۵

پرتوی از نور

گزیدهٔ تفسیر نور



محسن قرائتی

بسم الله الرحمن الرحیم

پرتوی از نور : گزیده تفسیر نور

نویسنده:

محسن قرائتی

ناشر چاپی:

مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

پرتوی از نور : گزیده تفسیر نور جلد ۵

مشخصات کتاب

سرشناسه:قرائتی، محسن، ۱۳۲۴ -

عنوان قراردادی:تفسیر نور .برگزیده

عنوان و نام پدیدآور:پرتوی از نور : گزیده تفسیر نور / محسن قرائتی.

مشخصات نشر:تهران: مرکز فرهنگی درسهائی از قرآن، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری:۷۲۰ ص.

شابک:۶۰۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۵۲-۷۰-۶ :

وضعیت فهرست نویسی:فاپا

یادداشت:پشت جلد به انگلیسی: .Mohsen Gharaati. Radiance of light

یادداشت:کتاب حاضر قبلا به صورت جلدهای مجزا منتشر شده است.

یادداشت:چاپ دوم: ۱۳۸۸.

یادداشت:کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع:تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

شناسه افزوده:قرائتی، محسن، ۱۳۲۴-.تفسیر نور . برگزیده

شناسه افزوده:مرکز فرهنگی درسهائی از قرآن

رده بندی کنگره:BP۹۸/ق۳۵پ۳۶ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی:۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی:۱۸۳۸۳۴۹

ص: ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

۱- اسرار سوره توبه

پرتوی از نور (۵) » اسرار سوره توبه

بَرَآءَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدتُّم مِّنَ الْمُشْرِكِينَ(توبه، ۱)

(این آیات اعلام جدائی و) بیزاری و برائتی است از سوی خدا و پیامبرش، نسبت به مشرکانی که با آنان پیمان بسته اید.

از این که برای این سوره در روایات، نام های «برائت» و «توبه» آمده است، می فهمیم که جزء سوره ی انفال نیست، بلکه سوره ای مستقلّ است.

از این که سوره، به دلیل محتوای قهرآمیزش بدون «بسم اللّه» شروع شده است، می فهمیم که «بسم اللّه» در هر سوره، متعلّق به همان سوره و جزء آن است، نه آنکه به عنوان تشریفات ویا...، در اوّل هر سوره بیاید.

اعلام برائت، به خاطر پیمان شکنی کفّار بود که در آیه ی ۷ و ۸ مطرح شده است، و گرنه قانون کلّی، مراعات پیمان هاست و تا طرفِ مقابل به پیمان وفادار باشد، باید آن را نگهداشت. چنانکه در آیه ی ۴ آمده است: «الاّ الّذینَ عاهَدتُم من المشرِکِینَ ثمّ لَم ینقُصوکم شیئاً ولم یُظاهروا علیکم اَحداً فاتّموا الیهم عهدهم الی مدّتهم» به میثاقتان با مشرکانی که پیمان نشکسته و توطئه ای

نکرده اند، تا آخرِ

مدّت وفادار بمانید. به علاوه مسلمانان به دلیل ضعف، تن به آن قرارداد دادند، وگرنه خواسته ی مسلمانان، قلع و قمع هر چه سریعتر شرک است.

۲- ماجرای اعلان آیات سوره توبه

پرتوی از نور (۵) » ماجرای اعلان آیات سوره توبه

در سال هشتم هجری مکّه فتح شد، امّا مشرکان همچنان برای انجام مراسم عبادی خود که آمیخته با خرافات و انحرافات بود، به مکّه می آمدند. از جمله عاداتشان این بود؛ لباسی را که با آن طواف می کردند، صدقه می دادند. یک زن که می خواست طواف های بیشتری انجام دهد، چون دیگر لباسی نداشت، به اجبار کفّار برهنه طواف کرد و مردم به او نگاه می کردند.

این وضع برای پیامبر و مسلمانان که در اوج قدرت بودند، غیر قابل تحمّل بود. پیامبر منتظر فرمان خدا بود تا آنکه این سوره در مدینه نازل شد. پیامبرصلی الله علیه وآله به ابوبکر مأموریت داد تا آیاتی از آن را بر مردم مکّه بخواند. شاید انتخاب ابوبکر به دلیل آن بود که او پیرمرد بود و کسی نسبت به او حساسیّت نداشت.

امّا وقتی او به نزدیک مکّه رسید، جبرئیل از سوی خدا پیام آورد که تلاوت آیات را باید کسی انجام دهد که از خاندان پیامبر باشد. آن حضرت، علی علیه السلام را مأمور این کار کرد و فرمود: من از او هستم و او از من است. علی علیه السلام در وسط راه آیات را از ابوبکر گرفت و به مکّه رفت و بر مشرکان قرائت نمود.

ص: ۱۲

ماجرای تلاوت آیات این سوره توسّط علی علیه السلام، در کتب اهل سنّت نیز آمده و از اصحاب، کسانی همچون ابوبکر و علی علیه السلام، ابن عباس، انس بن مالک، جابربن عبداللّه انصاری آن را روایت کرده اند و در مدارک بسیاری نقل شده است.(۱)

برخی از اهل سنّت(۲) تلاش کرده اند که آن را امری عادّی جلوه دهند تا امتیازی برای حضرت علی علیه السلام به حساب نیاید و تحویل مأموریت تلاوت را به علی علیه السلام، برای تألیف دلِ او دانسته اند، نه امتیازی برای او. در حالی که برای به دست آوردن دل کسی، کاری بی خطر به او محوّل می کنند، نه تلاوت آیاتِ برائت از مشرکین، آن هم در منطقه ی شرک و توسّط کسی که بسیاری از مشرکان را در جنگ ها کشته است

و عدّه ای کینه ی او را در دل دارند!

وقتی خداوند به حضرت موسی علیه السلام فرمان داد که نزد فرعون رفته او را به توحید دعوت کند، وی گفت: خدایا من یک نفر از آنان را کشته ام، می ترسم مرا به قصاص بکشند، برادرم را به همراه من بفرست. ولی علی علیه السلام که تعداد زیادی از سران شرک را کشته بود، به تنهایی رفت و آیاتِ برائت را در نهایت آرامش خواند، آن هم در جای حسّاسی چون منی و کنار جمره ی عقبه.

۲) فخررازی در تفسیر کبیر و آلوسی در تفسیر درّالمنثور.

۳- اهمیّت مسجد

پرتوی از نور (۵) » اهمیّت مسجد

إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْأَخِرِ وأَقَامَ الصَّلاةَ وَ آتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَى أُوْلَئِكَ أَن يَكُونُواْ مِنَ الْمُهْتَدِينَ (توبه، ۱۸)

مساجد خدا را تنها کسانی باید آباد کنند که به خدا و روز قیامت ایمان دارند و نماز را به پا داشته و زکات می پردازند و جز از خدا نمی ترسند. امید است که آنان از ره یافتگان باشند.

مسجد، پایگاه مهّم عبادی و اجتماعی مسلمانان است. بنابراین، هم متولّیان آن باید صالح و پاک باشند و هم برنامه هایش سازنده و تربیت کننده، هم بودجه اش مشروع و حلال باشد و هم مسجدیان اهل تقوا و خدایی و مورد تکریم. وگرنه اگر سازندگان مساجد، جبّاران و سلاطین باشند و پیشنمازان، افراد بی سواد و ترسو و خادمان نیز وارفتگان بی حال، طبعاً مساجد از هدف اصلی خود که آبادی معنوی است، دور خواهند ماند.

به گفته ی مرحوم فیض کاشانی در تفسیر صافی، تعمیر مسجد شامل مرمّت، نظافت و فرش کردن، روشنایی، تدریس و تبلیغ می شود.

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «اذا رأیتم الرّجُلَ یعتاد المسجدَ فاشهَدُوا له بالأیمان»(۳) همین که دیدید کسی به مسجد رفت و آمد می کند، به ایمان او گواهی دهید.

در احادیث برای کسانی که به مسجد رفت و آمد می کنند،

ص: ۱۴

بهره های فراوان ذکر شــده اســت، از جملـه: پیـدا کردن دوسـت و برادر دینی، آگـاهی هـای مفیـد، ارشـاد و دوری از گنـاه، برخورداری از نعمت و رحمت الهی.(۴)

ایمان از عمل جدا نیست، «آمن... و اقام» نماز از زکات جدا نیست، «اقام الصلوه و آتی الزکوه» و مسجد از انقلاب جدا نیست. «مساجد اللّه... و لم یخش»

ص: ۱۵

جنگ و درگیری پس از نماز صبح بود و مسلمانان که از حمله ی قبایل هوازن غافلگیر شده بودند، اغلب پا به فرار گذاشتند و نظام سپاه اسلام در هم ریخت، ولی با مقاومت سرسختانه ی گروهی، سرانجام فراریان به فراخوانی پیامبرصلی الله علیه وآله بازگشتند و مجدّداً حمله آغاز شد و با کشته شدنِ صد نفر از مشرکان و تسلیم شدن بقیّه و به دست آمدن غنایم بسیار، جنگ حُنین با یاری خداوند به سود مسلمانان خاتمه یافت.

درباره ی تعداد اسرا و میزان غنایم و کیفیّتِ تقسیم آنها و مسائلی که پیش آمد و نتایج این نبرد، حرف های گفتنی بسیار است که باید به کتب تاریخ و مغازی مراجعه کرد.

۴- مالیات اقلیّت های مذهبی در جامعه اسلامی

پرتوی از نور (۵) » مالیات اقلیّت های مذهبی در جامعه اسلامی

قَتِلُواْ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْأَخِرِ وَلَايُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُواْ الْكِتَبَ حَتَّى يُعْطُواْ الْجِزْيَهَ عَن يَدٍ وَهُمْ صَغِرُونَ(توبه، ۲۹)

با کسانی از اهل کتاب (یهود، نصاری، مجوس، صابئین،) که به خدا و روز قیامت ایمان نمی آورند و آنچه را خدا و رسولش حرام کرده اند، حرام نمی شمرند و به دین حقّ گردن نمی نهند بجنگید، تا با خواری و ذلّت، به دست خود جزیه بپردازند.

همان گونه که مسلمانان با پرداخت خمس و زکات، به دولت اسلامی کمک می کنند و از مزایای امنیّت و خدمات بهره مند می شوند، اهل کتاب نیز با پرداخت مبلغی به نام جِزیه، بودجه ای را که صرف آنها می شود، تا حدّی تأمین می کنند.

مقدار جزیه را نیز رهبر مسلمین تعیین می کند. البتّه باید به اندازه ای باشد که پرداخت آن برای اهل کتاب سنگین باشد. «وهم صاغرون»

امام صادق علیه السلام فرمود: اگر مقدار جزیه کم باشد، در پرداخت تفاوتی در روحیّه ی آنان حاصل نشده و احساس حقارت نمی کنند.(۱)

با اینکه اهل کتاب، به خدا و قیامت ایمان دارند، ولی در آیه آنان را نسبت به خدا و قیامت بی ایمان معرّفی کرده است، زیرا قرآن، کسانی را که به بخشی از معارف ایمان دارند و بخشی را منکرند، کافر می داند. «یقولون نؤمن ببعضٍ و نکفر ببعض... اولئك هم الکافرون حقّا»(۲) به علاوه اگر ایمان به مبدأ و معاد آمیخته به خرافات باشد، به منزله ی کفر است.(۷)

گرفتن مالیات سرانه از اهل کتاب، الزامی است وباید از موضع قدرت و به صورت نقدی باشد وآنان نیز با تواضع وتسلیم بپردازند. «عن یدٍ، صاغرون»

(۳)

ص: ۱۷

۱- ۵) تفسیر نورالثقلین ؛ کافی، ج ۳، ص ۵۶۶.

۲- ۶) نساء، ۱۵۰.

۳- ۷) تفسیر صافی.

۵- معیار و محدوده دوستی ها

پرتوی از نور (۵) » معیار و محدوده دوستی ها

اِتَّخَذُواْ أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَاباً مِّن دُونِ اللَّهِ وَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَآ أُمِرُواْ إِلَّا لِيَعْبُدُواْ إِلَهاً وَاحِداً لَّآ إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ (توبه، ۳۱)

(اهل کتاب،) دانشمندان و راهبانِ خود و مسیح فرزند مریم را به جای خداوند به خدائی گرفتند، در حالی که دستور نداشتند جز خدای یکتا را که معبودی جز او نیست بپرستند. خداوند از هر چه برای او شریک می پندارند، منزّه است.

«اَحبار»، جمع «حِبر»، به معنای دانشمند و «رُهبان»، جمع «راهب»، به معنای تارکِ دنیا و دِیرنشین است. آنان با همه ی قداستشان بنده ی خدایند، نه معبود.

امام صادق علیه السلام فرمود: اهل کتاب برای علمای خود، نماز و روزه انجام نمی دادند، بلکه علمای آنان حرام هایی را حلال و حلال هایی را حرام کرده بودند و مردم از آنان پیروی می کردند.(۸)

اطاعت بی قید و شرط از دیگران، نوعی پرستش آنان است و امام صادق علیه السلام فرمود: «مَن اطاعَ رجلاً فی معصیه اللّهِ فقد عَبَدَه» هر کس در راه معصیت خدا، از دیگری پیروی کند، او را پرستش نموده است.(۹)

بنابراین عشق ها، دوستی ها و اطاعت ها باید حدّ و مرز داشته باشد. هر نوع نظام، قطب، مراد، مرشد، اطاعت تشکیلاتی و حزبی و...، اگر سرچشمه اش وحی و امر خدا نباشد، همچنین

غلوّ و زیاده روی درباره ی انبیا، پرستش انبیا و یا آنان را فرزند خدا دانستن، شرک است.

ص: ۱۹

امام باقرعلیه السلام فرمودند: زمانی خواهد آمد که هیچ کس باقی نخواهد ماند، مگر اینکه به رسالت حضرت محمّدصلی الله علیه وآله اقرار خواهد کرد.(۱)

در مورد حاکمیّت دین در سراسر گیتی، احادیث بسیاری است؛ از جمله از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که در زمان ظهور امام زمان علیه السلام، هیچ خانه ای و هیچ قریه ای نخواهد بود، مگر آنکه اسلام وارد آن خواهد شد، چه بخواهند، چه نخواهند. و صدای اذان هر صبح و شام در هر قریه ای شنیده خواهد شد.(۲)

۶- زراندوزی و زکات

پرتوی از نور (۵) » زراندوزی و زکات

یَآ أَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ إِنَّ کَثِیراً مِّنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَیَأْکُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَ یَصُدُّونَ عَن سَبِیلِ اللَّهِ وَ الَّذِینَ یَکْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّهَ وَلَا یُنفِقُونَهَا فِی سَبِیلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُم بِعَذابٍ أَلِیمٍ (توبه، ۳۴)

ای کسانی که ایمان آورده اید! بسیاری از دانشمندان و راهبان، (با سوء استفاده از موقعیّت خود،) اموال مردم را به ناحق می خورند و آنان را از راه خدا باز می دارند. و کسانی که طلا و نقره می اندوزند و آن را در راه خدا انفاق نمی کنند، پس آنان را به عذابی دردناک، بشارت بده!

زکات در روایات

* از امام صادق علیه السلام پرسیدند: در چه مقدار مال، زکات واجب می شود؟ حضرت فرمود: زکات ظاهر یا باطن؟ گفتند: هر دو. حضرت ابتدا نصابی را برای زکات ظاهر بیان نموده و آنگاه

۱- ۱۲) تفسیر نورالثقلین.

۲- ۱۳) تفسیر صافی.

در بیـان زکـات باطن فرمودنـد: «فلاتسـتأثر علی أخیک بما هو احوج الیه منک»(۱) آنچـه را برادر دینی ات به آن نیازمنـدتر از توست، او را انتخاب و ترجیح دهی.

* در روایتی دیگر، آن حضـرت می فرمایـد: «انّما اعطاکم اللّه هـذه الفضول من الأموال لتوجّهوها حیث وجّهها اللّه تعالی و لم تُعطِّلوها لتکنِزوها»(۲) خداوند این مال های اضافی را به شما عطا کرد تا در مسیر رضای او خرج کنید، نه آنکه احتکار و گنج کنید.

* طبق روایات، امام زمان علیه السلام چون ظهور کند، گنج ها را حرام می کند و همه را به مصرف مبارزات خود می رساند.

* پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «اِنّ اللّه فرض علی اغنیاء المسلمین فی أموالهم القدرَ الّذی یَسَعُ فقرائهم... اَلا انّ اللّه یحاسبهم حساباً شدیـداً و یعذّبهم عذابا ألیما»(۳) خداونـد، در مال مسـلمانانِ ثروتمنـد، به مقداری زکات واجب کرده که کفاف فقرا را بدهد، آگاه باش! همانا خداوند آنان را اگر به وظیفه ی خود عمل نکنند، حسابرسی شدید می کند.

* رسول خداصـلی الله علیه وآله فرمود: هر مـالی که زکات آن پرداخت نشود کنز است، گرچه پنهان نباشـد، یا غیرطلا و نقره باشد.(۴)

۷- ابوذر و آیه ی کنز

پرتوی از نور (۵) » ابوذر و آیه ی کنز

ابوذر غفـاری، صـحابی بزرگوار پیـامبر، در اعتراض به زرانـدوزی هـای معاویه و عثمان و عمّال حکومت و حیف و میل اموال عمومی، صبح و شام این آیه را با صدای بلند در

۱- ۱۴) تفسیر صافی.

۲- ۱۵) تفسیر صافی.

۳- ۱۶) تفسیر صافی.

۴- ۱۷) تفسیر کنزالدقائق.

برابر معـاویه و سـپس در مقابـل عثمـان می خوانـد و می گفت: این آیه مخصوص مانعان زکات نیست و هر نوع زرانـدوزی را شامل می شود.

در تفسـیر شـریف المیزان آمـده است که از برخوردهای ابوذر با عثمان و معاویه و کعب الأحبار، بر می آید که ثروت اندوزی در جامعه ی فقیر حرام است، گرچه از راه حلال باشد و زکاتش پرداخت شده باشد.

البتّه برخی آن را به اجتهاد شخصـی ابوذر نسـبت می دادند، ولی خودش می گفت: «ما قلتُ لهم الاّ ما سَـِمعتُ من نبیّهم» آنچه گفته ام از پیامبر شنیده ام. از طرفی صراحت و صداقت ابوذر هم مورد تأیید پیامبر است.

از فرازهـای برجسـته ی زنـدگی ابوذر، همین امر به معروف و نهی از منکر او نسـبت به حکّام، در زمینه ی ریخت وپـاش های اقتصادی است و نزاعش با عثمان بر سر مال و مقام نبود، بلکه اعتراض به یک منکر اجتماعی بود.

سرانجـام عثمان، این صـحابی پارسا و انقلابی را به شام تبعیـد کرد، از شام هم به بـدترین وضـعی به مـدینه آوردنـد، سـپس به «ربذه» تبعید شد و در تبعیدگاه، مظلومانه جان سپرد. و این نیز از فرازهای ناپسند وننگین حکومت عثمان بود.

دیگران برای تبرئه ی عثمـان، کوشـیده انـد تـا به ابوذر تهمت سوسـیالیست بودن و فکر اشتراکی داشـتن و مخـالفت با مالکیّت خصوصی بزنند، امّا علامه امینی قدس سره در الغدیر، بحث

مبسوطی در ردّ این اتهام دارد.(۱)

تبعیدهای مکرّر ابوذر به خاطر مناقشات او با حکومت و فریادهای اعتراض آمیزش بر ضدّ روش مالی عثمان و زراندوزی معاویه و توجیه گری های کعب الأحبار، در کتب تاریخی شیعه و اهل سنّت آمده است،(۲) هر چند برخی خواسته اند به نوعی توجیه کنند و این مناقشات را به حساب آزادی بیان و عقیده در دوره ی عثمان بگذارند، یا آنکه تبعید آن صحابی بزرگوار را به عنوان این که «دفع شرّ مهم تر از کسب منفعت است»

بدانند و حضورش را در مدینه و شام، شرّ تلقّی کنند و تبعیدش را رعایتِ مصلحت به شمار آورند،(۳)

۸- زراندوزان در قیامت ولی این رفتار ننگ آلود با یار صدیق و پرهیزکار پیامبر که زبان صریح و اعتراض دلسوزانه اش تنها با انگیزه ی عمل به وظیفه در برابر انحرافات بود، هیچ توجیه و تأویلی نمی پذیرد.

پرتوی از نور (۵) » زراندوزان در قیامت

يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِی نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هَـٰذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُواْ مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ (توبه، ۳۵)

روزی که آن طلاها و نقره ها، در آتش دوزخ گداخته می شود و با آنها پیشانی ها و پهلوها و پشت های آنان را داغ می نهند، (فرشتگان عذاب به آنان می گویند:) این است آنچه برای خود اندوختید (و به محرومان ندادید)، پس مزه ی آنچه را که می اندوختید بچشید!

ص: ۲۳

۱- ۱۸) الغدیر، ج ۸، ص ۳۳۵.

۲- ۱۹) تفسیر نمونه.

۳- ۲۰) از جمله: تفسیر المنار، ج ۱۰، ص ۴۰۶ - ۴۰۷.

کلمه ی «تُکوی» از ریشه «کیّ»، به معنای چسباندن چیز داغ به اعضای بدن است.

انتخاب این سه موضع از بـدن برای داغ نهادن، یا برای آن است که گرما از این سه نقطه زودتر به درون بدن سـرایت می کند، (۲۱) یا برای این است که ثروتمندان با چهره به فقیران عبوس می کنند، با پهلو بی اعتنایی و با کمر، پشت به آنان می کنند، یا اینکه مراد از صورت، جلوی بدن است و مراد از کمر، عقب بدن و مقصود از پهلو، دو طرف بدن. یعنی کنایه از گداختن همه ی بدن است.

امام صادق علیه السلام، با استناد به این آیه، ترک زکات را از گناهان کبیره دانسته اند.(۲۲)

در روایتی ابوذر می گویـد: رسول خداصـلی الله علیه وآله کنار کعبه دوبار فرمودنـد: «هم الأخسـرون و ربّ الکعبه»، به خـدای کعبه قسم! آنان زیانکارترین هستند. پرسیدم: پدر و مادرم فدایت! منظورتان چه کسانی است؟ فرمود: زراندوزان.(۱)

۹- هجرت پیامبر

پرتوی از نور (۵) » هجرت پیامبر

إِلَّا تَنْصُـرُوهُ فَقَـدْ نَصَـرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُواْ ثَـانِىَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَـا فِى الْغَـارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَّمْ تَرَوْهَا وَ جَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُواْ السُّفْلَى وَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِىَ الْعُلْيَا وَ اللَّهُ عَزِيزٌ

حَكِيمٌ (توبه، ۴۰)

۱- ۲۳) تفسیر مجمع البیان.

اگر پیامبر را یاری نکنید، همانا خدا آن زمان که کافران او را (از مکّه) بیرون کردند یاری کرد، در حالی که او نفر دوّم از دو تن بود، زمانی که آن دو در غار (ثور) بودند، (پیامبر) به همراهش (ابوبکر) می گفت: اندوه مدار که خدا با ماست. پس خدا، آرامش خویش را بر او نازل کرد واو را با سپاهیانی که آنها را ندیدید یاری کرد و سخن و طرح کافران را (که قصد کشتن پیامبر را داشتند،) پست تر (وخنثی) قرار داد وکلمه (و

اراده) خداوند (برای نصرت پیامبرش،) برتر (و پیروز) است و خداوند توانا وحکیم است.

آیه، اشاره به توطئه ی خطرناک مشرکین برای کشتن پیامبرصلی الله علیه وآله دارد. در داستانِ «لیله المبیت» از هر قبیله ای شخصی آماده شد و تصمیم گرفتند شبانه پیامبر را بکشند. آن حضرت، علی بن ابی طالب علیهما السلام را به جای خود خواباند و شبانه همراه ابوبکر به سوی غار ثور رفت. کفّار در تعقیب پیامبرصلی الله علیه وآله تا در غار آمدند، ولی با دیدن تار عنکبوت بر غار، منصرف شدند و برگشتند و

پیامبرصلی الله علیه وآله پس از سه روز به مدینه عزیمت فرمود. در آن مدّت، غلام ابوبکر، (عامربن فهره) برای آنان غذا می برد و علی علیه السلام مقدّمات سفر به مدینه را فراهم می کرد. پس از سه روز، سه شتر آماده شد و پیامبرصلی الله علیه وآله، ابوبکر و راهنما، عازم مدینه شدند.(۲۴)

اگر خدا اراده فرماید، اشرف المخلوق (پیامبر صلی الله علیه وآله) را با اوهن البیوت (تار عنکبوت) حفظ می کند. «اذ هما فی الغار...»

سؤال: آیا همراهی ابوبکر، برای دفاع از جان پیامبرصلی الله علیه وآله بود؟

پاسخ: یک پیرمرد در برابر بسیج عمومی مشرکان، چه دفاعی می توانست بکند؟

سؤال: اطلاق کلمه ی «صاحبِ پیامبر» در آیه به ابوبکر، نشان لیاقت او برای جانشینی پیامبرصلی الله علیه وآله نیست؟

پاسخ: کلمه ی صاحب، مفهوم لایق نـدارد. گاهی دو نفر با دو فکر و سـلیقه و روش متفاوت، مصاحب می شوند. چنانکه در آیه ۳۷ کهف می خوانیم: «قال له صاحبه وهو یحاوره» با آنکه میان آن دو نفر تفاوت بسیار بود.

سؤال: اینکه از میان همه ی اصحاب، تنها ابوبکر با پیامبر بود، آیا این بالاترین ارزش برای او نیست؟

پاسخ: همـان شب، علی علیه السـلام هم در بستر پیـامبر خوابیـد. ابوبکر آن شب به خـاطر وظیفه، همراه پیـامبر بود. دو نفر دو وظیفه انجام دادند.

سؤال: ترس ابوبکر بر جان خودش بود یا بر جان پیامبرصلی الله علیه وآله؟

پاسخ: اگر بر جان پیامبر نیز ترسیده، وظیفه ی هر مسلمان است که در موقع خطر، نگران حال رهبر باشد.

سؤال: اصحاب کساء که فضیلت دارند، پنج نفر بودند و اصحاب غار دو نفر، آیا این خصوصی تر و مهم تر نیست؟

پاسخ: دعاهای پیامبرصلی الله علیه وآله برای اصحاب کساء که اهل بیت او بودند و در تشهّد هر نماز بر مسلمانان واجب است بر آنان صلوات بفرستند، هر شب و روز و همیشه و همه جا، حساب این دو صحنه را جدا می کند.

سؤال: در این آیه پیامبر می فرماید: «انّ اللَّه معنا»، پس خدا با ابوبکر است. آیات دیگر، خدا را با متّقین و محسنین می داند.

ص: ۲۶

پس او نیز از متّقین و محسنین است؟

پاسخ: مادامی که انسان در مدار احسان و تقوا باشد، خدا با اوست، ولی اگر از مدار خارج شد، مشمول لطف خدا نیست. باید دید مسیر حرکت ها، موضعگیری ها، عکس العمل در برابر غدیر خم و بیعت به کجا انجامید؟

سؤال: آیه می فرماید: خدا بر او (ابوبکر) آرامش نازل کرد، آیا این امتیاز نیست؟

پاسخ: در این آیه، پنج ضمیر است که همه به پیامبر بر می گردد، چگونه ضمیر «علیه» به ابوبکر برگردد؟!

کنید، او پیروانی خواهد داشت که چنان عبادت کنند که شما عبادت های خویش را نسبت به آنها ناچیز خواهید شمرد (اشاره به عبادت های خشک و بی ولایت آنان). با آن همه عبادت از دین خارج می شوند، همچون خروج تیر از کمان. سرانجام آن شخص در جنگ نهروان به دست علی علیه السلام به هلاکت رسید.

از طرفی کینه و دشمنی و طعن و قضاوت به ناحقِ بعضی مردم، به خاطر از دست دادن منافع مادّی و شخصی است. چنانکه ریشه ی بعضی تحلیل های نادرست، انگیزه های درونی است. امام صادق علیه السلام فرمود: بیش از دو سوّم مردم این گونه می باشند.(۲۵)

ص: ۲۸

انـدک بودن پول زکات، مردم خودشان می پرداختنـد. پس از تشـکیل حکومت اسـلامی در مـدینه، مسأله ی گرفتن زکات از مردم و واریز کردن آن به بیت المال و تمرکز آن توسّط حاکم اسلامی مطرح شد. «خذ من أموالهم صدقه»(۲۶)

زکـات مخصـوص اسـلام نیست، بلکه در ادیـان پیشـین نیز بـوده است. حضـرت عیسـی علیه السـلام در گهـواره به سـخن آمد وگفت: «أوصانی بالصـلاهِ والزّکاه»(۲۷) و حضـرت موسـی علیه السـلام خطاب به بنی اسـرائیل می فرماید: «اقیموا الصـلاه واتُوا الزّکاه»(۲۸) و درباره ی عموم پیامبران می خوانیم: «وجعلناهم أئمّهً یهدون بامرنا و أوحینا الیهم فعلَ الخیراتِ واقامَ الصلاه وایتاء الزکاه»(۲۹)

در قرآن چهار تعبیر برای زکات بیان شده است:

۱. دادن مال. « وآتی المال علی حبّه ذوی القربی»(۳۰)

۲. صدقه. « خذ من أموالهم صدقه»(۳۱)

۳. انفاق. «یقیموا الصّلاه وینفقوا»(۳۲)

۴. زکات. «یقیمون الصلاه ویؤتون الزکاه»(۳۳)

در قرآن، معمولاً زکات همراه با نماز آمده است و طبق روایات، شـرط قبولی نماز، پرداخت زکات است. این پیوند رابطه ی با خدا ورابطه ی با مردم را می رساند.

در قرآن هیچ یک از واجبات دین، این گونه مقارن با نماز نیامده است.

گرفتن زکات بر سادات حرام است، گروهی از بنی هاشم

از پیامبرصلی الله علیه وآله تقاضا کردند تا مسئول جمع آوری زکات چهارپایان باشند و بدین وسیله سهمی به عنوان کارگزاران زکات نصیبشان گردد. حضرت فرمودند: زکات بر من و شما حرام است.(۳۴) مگر آنکه دهنده و گیرنده ی زکات هر دو سیّد باشند.

قانون زکات، به معنای تمایل اسلام به وجود قشرِ فقیرِ زکات گیرنده و ثروتمندِ زکات دهنده نیست، بلکه راه حلّی برای یک واقعیّت خارجی جامعه است. اغنیا هم گاهی با پدیده هایی چون سرقت، آتش سوزی، تصادف، جنگ و اسارت مواجه می شوند و در نظام اسلامی باید بودجه ای برای تأمین اجتماعی باشد.

در روایات آمده است: خداوند در مال اغنیا به مقدار حلّ مشکل نیازمندان حقّی قرار داده است و اگر می دانست که برایشان کافی نیست، آن را می افزود. اگر مردم حقوق فقرا را به آنان می پرداختند، همه زندگی خوبی داشتند و اگر اغنیا زکات می دادند، فقیری در کار نبود.(۳۵)

بر خلاف عقیده ی بعضی در مورد جلوگیری از افزایش درآمد افراد و محدود ساختن آن، اسلام عقیده دارد که باید به انسان آزادی نسبی داد تا با تلاش، ابتکار و بهره گیری از طبیعت رشد کند، ولی مالیات هم بپردازد.

شرط مصرف زکاتِ در راه خدا، «فی سبیل اللّه» فقر نیست، بلکه در هر جا که کمک به حاکمیّت خطّ اسلام کند، می توان خرج کرد.(۳۶)

ص: ۳۰

برای نجات جامعه از شرّ افراد شرور، می توان از زکات استفاده کرد و این مشمولِ «والمؤلفه قلوبهم» است.(۳۷)

اگر بر گردن کسی، دیه ثابت شد و توان پرداخت نداشت، مشمول «والغارمین» است و می توان از زکات به او کمک کرد. (۳۸)

شاید تعبیر «و فی الرّقاب»، شامل مصرف زکات برای آزادسازی زندانیان یا تأمین مخارج آنان هم بشود.

تقسیم زکات در موارد هشتگانه، لازم نیست یکسان باشد؛ بلکه زیر نظر حاکم اسلامی و به مقدار نیاز و ضرورت تقسیم می شود.

زکات، عامل تعدیل ثروت است.

زکات، تشکّر عملی از داده های الهی است.

زکات، فاصله ی طبقاتی را کاسته، کینه ی میان فقرا و ثروتمندان را می زداید.

زکات، روح سخاوت و رحمت را در انسان زنده ساخته، از دنیا طلبی و وابستگی مادّی می کاهد.

زکات، پشتوانه ی تأمین اجتماعی محرومان است. به فقیر می گوید: نگران نباش، به ورشکسته می گوید: تلاش مجدّد کن، به مسافر می گوید: از ماندن در راه نترس، به کارمند می گوید: سهم تو محفوظ است، به بردگان وعده ی آزادی می دهد، بازار خدمات الهی را رونق می بخشد و دل های دیگران را به اسلام جذب می کند.

غفلت از یاد خدا، بهره کشی از مردم، سنگدلی، طغیان و عیّاشی، ثمره ی تکاثر و ثروت اندوزی است و زکات، داروی این بیماری است.

زکات، علاوه بر محرومیت زدایی، گرایش به اسلام را می افزاید و یا لااقل موجب ترک همکاری افراد با دشمنان اسلام می گردد. چنانکه در روایات آمده است که گاهی افرادی که ایمان ضعیفی دارند، با کمک های مالی و نزدیک شدن به اسلام، ایمانشان استوار می شود.(۱)

۱۰- برخورد منافقان با انفاق کنندگان

زکات که نموداری از نظام اسلامی است زمینه ساز عدالت اجتماعی، فقرزدایی، تأمین کارمندان، محبوبیت بین المللی، آزادی بردگان وافراد در بند، به حرکت درآوردن نیروها، حفظ آیین و کیان مسلمانان و گسترش خدمات عمومی است.

پرتوی از نور (۵) » برخورد منافقان با انفاق کنندگان

اَلَّذِینَ یَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِینَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ فِی الصَّدَقَاتِ وَالَّذِینَ لَایَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَیَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِیمٌ (توبه، ۷۹)

منافقان بر مؤمنانی که (علاوه بر صدقات واجب،) داوطلبانه صدقات مستحب نیز می دهند و همچنین بر مؤمنانِ (تهیدستی) که جز به اندازه توانشان چیزی (برای انفاق وپشتیبانی از جبهه) نمی یابند، عیب می گیرند و آنان را مسخره می کنند. (بدانند که) خداوند آنان را به ریشخند می گیرد (و کیفر تمسخرشان را خواهد داد) و برای آنان عذابی دردناک است.

۱- ۳۹) تفسیر نورالثقلین.

«یَلمِزون» که به معنای طعنه زدن است، درباره ی مؤمنان توانگر است و «یَسخرون» در مورد مؤمنان تهیدست می باشد. رسول خداصلی الله علیه وآله از مردم تقاضای کمک به جبهه کرد. توانگران کمک های شایانی کردند و ناتوانان کمک اندک داشتند. منافقان، کمک توانگران را ریایی دانسته و مورد عیب جویی و طعن قرار می دادند و کمک بی بضاعت ها را مسخره می کردند. از جمله ابوعقیل انصاری با اضافه کاری،

مقداری خرما برای کمک به جبهه نزد پیامبر آورد، منافقان او را نیز مسخره کردند.

مال و ثروت داشتن، شرط انفاق نیست، باید اخلاص، ایمان و سخاوت داشته باشیم، اما در دید منافقان مقدار مال مهّم است، نه انگیزه ها و خصلت ها، لذا انفاقِ اندک را بر فقیرانِ مؤمن، خُرده می گیرند.

تضعیف روحیّه ی کمک کننده گان به جبهه، حرام و کاری منافقانه است. زیرا آنان می خواهند با تبلیغات واستهزا، مردم را نسبت به جهاد دلسرد و بی انگیزه کنند. چنانکه در آیه ی ۷ سوره منافقون می خوانیم: «هم الذین یقولون لاتُنفقوا علی مَن عند رسول اللّه حتّی ینفضّوا» به اطرافیان پیامبر کمک مالی نکنید تا پراکنده شوند.

امام رضاعلیه السلام فرمودند: مراد از مسخره کردن خداوند، «سخر اللّه منهم»، آن است که خداوند کیفر استهزای آنان را می دهد.(۴۰)

۴۰) بحار، ج ۳، ص ۳۱۹.

۱۱- استغفار ابراهیم برای پدر و عمو

پرتوی از نور (۵) » استغفار ابراهیم برای پدر و عمو

وَمَا كَانَ اسْتِغْفارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَن مَّوْعِدَةٍ وَعَدَهَآ إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِّلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ (توبه، ۱۱۴)

و آمرزش خواهی ابراهیم برای پدرش (عموی مشرکش که سرپرستی او را به عهده داشت)، فقط به خاطر وعده ای بود که به او داده بود، (آن هنگام که از هدایتش ناامید نبود،) پس هنگامی که برایش روشن شد، او دشمن خداست، ازاو بیزاری جست. همانا ابراهیم، اهل آه وناله (از ترس خدا) و بردبار بود.

این آیه، پاسخ شبهه ای را می دهد که چرا حضرت ابراهیم، به عموی مشرک خود دعا کرد و به او وعده ی استغفار داد؛ «سأستغفر لك ربّی»(۴۱)، این آیه می فرماید، وعده ی ابراهیم به امید هدایت او بود. امّا چون عمو در حال شرک مرد، ابراهیم هم استغفار را رها کرد.

سؤال: چرا حضرت ابراهیم پس از مرگ عمو هم برای او دعا می کرد؟ «ربّنا اغفر لی ولوالدیّ»؟(۴۲)

پاسخ: والد به پدر واقعی گفته می شود، ولی اَب، به پدر، معلّم، عمو، پدر زن، و جدّ هم گفته می شود. دعای ابراهیم برای پدر واقعی اش بوده، نه عموی مشرکش.

قرآن در یازده آیه، از عموی ابراهیم تعبیر به «أب» کرده است، تا بفهماند ابراهیم علیه السلام تحت سرپرستی چه کسی بوده، ولی تحت تأثیر قرار نگرفته است.

ص: ۳۴

امام صادق علیه السلام فرمود: ابراهیم علیه السلام اهل دعا وگریه های بسیار و«اوّاه» بود.(۱)

۱۲- سیمای جنگ تبوک

پرتوی از نور (۵) » سیمای جنگ تبوک

لَقَد تَّابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِن بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبُ فَرِيقٍ مِّنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ (توبه، ۱۱۷)

همانا خداوند، لطف خود را بر پیامبر و مهاجران و انصاری که او را در لحظه ی دشوار (جنگ تبوک) پیروی کردند، سرازیر نمود، پس از آنکه نزدیک بود دلهای بعضی از آنان منحرف شود (و در جبهه حضور نیابند.) سپس خداوند لطف خود را به آنان بازگرداند، همانا او به آنان رؤف و مهربان است.

جنگ تبوک دشواری های بسیار داشت از جمله: دوری راه، گرمی هوا، فصل چیدن میوه ها و محصولات و هیبت و قدرت دشمن. لذا بعضی ها که از منافقان نبودند، سایه بان منزل و آب خنک و همسر را بر جبهه و مشقّات راه ترجیح دادند و نرفتند، مثل ابوخثیمه که چون متنبّه شد، تلاش کرد و پس از چند روز تأخیر، خود را به پیامبرصلی الله علیه وآله و مسلمانان رساند.

منافقان در جنگ تبوک سه گروه بودند:

۱. عدّه ای به بهانه ی مفتون شدن به دختران زیبای رومی، به جبهه نرفتند.

۱- ۴۳) تفسیر نورالثقلین.

۲. جمعی مردم را از رفتن دلسرد می کردند.

۳. بعضی گرمی هوا را بهانه می آوردند، یا اجازه ی ماندن می گرفتند.

امّا در مقابل، عدّه ای عاشقانه همراه پیامبرصلی الله علیه وآله رفتند واگر وسیله ی سفر نداشتند، از اندوه، اشک می ریختند. داستانِ عقب ماندنِ ابوذر غفاری که بالاخره خود را به پیامبر رساند، مربوط به همین ماجراست.

در جنگ تبوک، کار چنان سخت شد که گاهی یک خرما را چند نفر می مکیدند(۱)

۱۳- راستگویان و همنشینی با آنان

پرتوی از نور (۵) » راستگویان و همنشینی با آنان

يَآ أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ اتَّقُواْ اللَّهَ وَكُونُواْ مَعَ الصَّادِقِينَ

(توبه، ۱۱۹)

ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا پروا کنید و با راستگویان باشید.

آیه ۱۷۷ سوره ی بقره، اهل ایمان، انفاق، نماز، وفای به عهد و صبر در برابر مشکلات را صادق می شمارد و آیه ۱۵ سوره حجر و ۸ سوره حشر، مهاجرانِ رنج کشیده و جان برکف را «صادق» شمرده است.

در روایات شیعه و سنی آمده است که مقصود از «صادقین»، محمّدصلی الله علیه وآله و آل محمّدعلیهم السلام می باشند.

رهبران الهی معصوم هستند، وگرنه خداوند فرمان نمی داد با

شاید به دلیل این آیه و آیه ی بعد که پذیرش توبه مطرح است، نام این سوره را علاوه بر برائت، توبه نیز گفته اند.

ص: ۳۶

۱- ۴۴) تفسیر مجمع البیان.

آنان باشید.۴۵) شگفت از فخررازی که می گوید: معصوم، فرد خاصّی نیست، بلکه اجماع امّت از خطا معصوم است!! آیا اجتماع افراد جایزالخطا و فاسق، عصمت آور است؟

۱۴- ضرورت تفقه در دین و تربیت مبلغ دینی

پرتوی از نور (۵) » ضرورت تفقه در دین و تربیت مبلغ دینی

وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُواْ كَآفَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَآئِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُواْ فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُواْ قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُواْ إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ (توبه، ۱۲۲)

سزاوار نیست که همه ی مؤمنان (به جهاد) رهسپار شوند، پس چرا از هر گروهی از ایشان دسته ای کوچ نمی کنند تادر دین فقیه شوند و هنگامی که به سوی قوم خویش باز گشتند، آنان را بیم دهند تا شاید آنان (از گناه و طغیان) حذر کنند.

«دین»، مجموعه ی قوانین الهی و مقرّرات ظاهری و باطنی اسلام است. اسلام که تنها دین پذیرفته ی الهی است، «انّ الدین عنداللّه الاسلام»(۴۶) به معنای تسلیم خدا بودن است.

تفقّه در دین، به معنای تلاش برای کسب شناخت عمیق در دین و عقاید واحکام اسلامی است.

تفقّه در دین، گاهی ممکن است برای دنیا و مقام و عشق به البته جایگاه صدق تا حدّی است که خداوند به جای «معصومین»، «صادقین» به کار برده است، و کسانی را که مراحل ایمان و تقوا را پشت سر گذاشته اند، با این عنوان ستایش کرده است. «آمنوا، اتّقوا، الصادقین»

دوستی، همنشینی و همراهی با راستگویان، یکی از عوامل تربیت و جلوگیریِ انسان از انحراف است.

ص: ۳۷

درس و بحث و سرگرمی و عقب نماندن از دوستان باشد و گاهی برای دین، خدا، بهشت و نجات امّت باشد. آیه، دوّمی را ارزشمند می داند که بیم دهی مردم و دعوت آنان به راه خداست. «لینذروا قومهم»

باید از هر منطقه، افرادی برای شناخت اسلام به مراکز علمی بروند تا در همه مناطق، روحانی دینی به مقدار لازم حضور داشته باشد. دانشمندی که کوچ نکند، فقیه کامل نیست. امام درباره ی کسی که در خانه اش نشسته بود، فرمود: «کیف یتفّقه فی الدین؟».(۴۷)

فقه، آنچنان مهّم است که رسول خداصلی الله علیه وآله در بدرقه ی علی علیه السلام به یمن، به او فرمان آموزش فقه مردم را داد، «فقّههم فی الدین»(۴۸) و او را چنین دعا کرد: «اللّهم فقّهه فی الدین»(۴۹) با آنکه وی فقیه ترین مردم بود.

چنانکه حضرت امیرعلیه السلام به فرزندش سفارش می کند: «تَفقَّه فی الدّین فان الفقهاء ورثه الانبیاء»(۵۰) امام حسین علیه السلام نیز شب عاشورا در جملاتی خداوند را چنین ستود: حمد خدایی که ما را فقیه در دین قرار داد.(۵۱)

تفقّه در دین وآموزش دین به مردم، واجب کفائی است و هدف از فراگیری فقه، هشدار مردم و هوشیار ساختن آنان و نجات از غفلت و بی تفاوتی نسبت به مشکلات است. بنابراین برای طلاب حوزه ها، دو هجرت لازم است: یکی به

سوی حوزه ها ودیگری از حوزه ها به سوی شهرها. لذا ماندن در حوزه ها جایز نیست.

از امام صادق علیه السلام پرسیدند: اگر برای امام حادثه ای اتفاق افتاد، تکلیف مردم چیست؟ امام این آیه را تلاوت فرمود که از هر شهر و طایفه ای باید برای شناخت امام حرکت کنند.(۱)

۱۵- خالقیّت و ربوبیّت خداوند

پرتوی از نور (۵) » خالقیّت و ربوبیّت خداوند

إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِی خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِی سِتَّهِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مَا مِن شَفِيعٍ إِلَّا مِن بَعْدِ إِذْنِهِ ذَ لِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ(یونس، ۳)

همانا پروردگارتان، خدایی است که آسمان ها و زمین را در شش روز و دوران آفرید، سپس بر عرش استیلاء یافت (زمام امور را به دست گرفت). کار جهان را تدبیر و سامان دهی می کند. هیچ شفاعت کننده ای جز با اذن او نیست. آن خداوند است که پروردگار شماست، پس او را بپرستید. آیا پند نمی گیرید؟

مراد از شش روز، شش روزگار و شش مرحله ودوران در آفرینش است، و ممکن است مراد از آن، مدّتی برابر شش روز باشد.

«عَرش»، مرکز تدبیر و کنایه از قدرت است. وقتی می گویند: فلانی بر تخت نشست یا او را از تخت پایین کشیدند، یعنی به قدرت رسید یا برکنار شد. سلطه ی خداوند، هم پیش از

۱- ۵۲) تفسیر نورالثقلین.

آفرینش آسمان ها و زمین بر هستی بوده، «وکان عرشه علی الماء»(۱)، هم پس از خلقت آنها، و پس از پایان جهان و در قیامت هم سلطه ی الهی بر همه ی هستی باقی است. «یحمل عرش ربّک یومئذٍ ثمانیه»(۲)

۱۶- هدایت مستمر الهی

پرتوی از نور (۵) » هدایت مستمر الهی

إِنَّ الَّذِینَ آمَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ یَهْدِیهِمْ رَبُّهُمْ بِإِیمَانِهِمْ تَجْرِی مِن تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِی جَنَّاتِ النَّعِیمِ(یونس، ۹)

به یقین آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، پروردگارشان آنان را به خاطر ایمانشان هدایت می کند. و در باغ های پرنعمت که نهرها اززیر پایشان جاری است اقامت دارند.

هدایت الهی، جریانی مستمر و مداوم است. هرلحظه بر هدایت مؤمنان می افزاید و آنان را از پرتگاه ها حفظ می کند

خداوند هستی را آفریده، «خَلق» ودر قبضه دارد، «استوی» وبا حکمت دائماً آن را اداره می کند، «یدّبر» وبدون اذن او کسی را نفوذی نیست، «مامن شفیع» و توجّه به این حقایق، زمینه ی پیدایش روح بندگی وپرستش است. «فاعبدوه»

آفرینش جهان با برنامه ریزی و زمان بندی صورت پذیرفته است. پس وقتی بر نظام هستی برنامه و تدبیر حاکم است، چگونه می توان پذیرفت انسان که گل سرسبد موجودات است، بی برنامه باشد؟!

۱- ۵۳) هود، ۷.

۲- ۵۴) الحاقه، ۱۷

ودر بن بستِ دنیا راهی به رویشان باز می کند: «یجعل له مَخرجاً»(۱)، راه را برایشان نمایان می کند: «نوراً یمشی به»(۲)، گره از کارشان می گشاید: «اصلح بالهم»(۳)، همه جا کفایتشان می کند: «فهو حسبه»(۴) و در قیامت هم به بهشت رهنمونشان می کند: «یسعی نورهم بین ایدیهم»(۵)

همه ی این هدایت ها از مفهوم کلّیِ «یهدیهم» بر می آید، که مورد آن را مشخّص نفرموده است تا شامل همه ی اینها بشود.

گرچه مؤمن هدایت یافته است، ولی همواره نیازمند هدایت الهی است. حتّی رسول خدا صلی الله علیه وآله و امامان معصوم علیهم السلام نیز همواره می گفتند: «اهدنا الصراط المستقیم»

در حدیث آمده است: انسان چون از قبرش در قیامت بر می خیزد، عمل صالحش به صورتی نورانی نزد او مجسّم شده، او را به بهشت هدایت می کند.(۶)

۱۷- خصوصیات بهشتیان، سلام و حمد الهی

پرتوی از نور (۵) » خصوصیات بهشتیان، سلام و حمد الهی

دَعْوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلاَمٌ وَ آخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (یونس، ۱۰)

دعا و نیایش آنان در بهشت، «سبحانك اللّهم» (خدایا تو پاك و منزّهی) است و درودشان در آنجا سلام است و پایان نیایش آنان، «الحمد للّه ربّ العالمین» (سپاس و ستایش مخصوص خداست) می باشد.

«سلام»، کلام اهل بهشت است و در بهشت، سلام فضای

۱- ۵۵) طلاق، ۲.

۲- ۵۶) انعام، ۱۲۲.

۳- ۵۷) محمّد، ۲.

۴- ۵۸) طلاق، ۳.

۵- ۵۹) حدید، ۱۲.

۶- ۶۰) تفسیر نمونه.

همه جا را پر می کند: سلام از سوی خداوند، «سلام قولاً من ربٍّ رحیم»(۱)، سلام از سوی فرشتگان «سلام علیکم طبتم»(۲)، و سلام از سوی بهشتیان نسبت به هم.(۳) «الاّ قیلًا سلاماً سلاماً»(۴)

«الحمد للّه»، کلام انبیا و اولیاست. حضرت نوح علیه السلام پس از نجات از قوم ظالم، «الحمد للّه» گفت،(۵) و ابراهیم علیه السلام نیز خدا را حمد کرد که در سنّ پیری اسماعیل واسحاق را به او بخشیده است.(۶) «الحمد للّه» سخن مؤمنان(۷) و کلام بهشتیان است.

در حدیث آمده است: اهل بهشت با کلمه ی «سبحانک اللّهم» مسئولین پذیرایی را صدا می زنند، آنان نیز فوری حاضر شده، خواسته ی اهل بهشت را تأمین می کنند.(۸)

در حدیث است: هر گاه بنده ای مشغول تمجید خدا باشد و از سؤال کردن از او غافل شود، خداوند بیش از آنچه با دعا کردن به او می داد، عطا می کند.(۶۹)

مؤمنان، در برابر صفات الهی می گویند: «سبحانک»، در برابر سایر مؤمنان می گویند: «سلام» ودر مقابل کامیابی از نعمت های الهی می گویند: «الحمدللّٰه»

(۹)

۱- ۶۱) یس، ۵۸.

۲- ۶۲) زمر، ۷۳.

۳- ۶۳) تفسیر مراغی .

۴- ۶۴) واقعه، ۲۶.

۵- ۶۵) مؤمنون، ۲۸.

۶- ۶۶) ابراهیم، ۳۹.

۷- ۶۷) اعراف، ۴۳.

۸- ۶۸) تفسیر نورالثقلین.

۹- ۶۹) تفسیر روح المعانی.

۱۸- پاداش های چند برابر

پرتوی از نور (۵) » پاداش های چند برابر

لِلَّذِينَ أَحْسَنُواْ الْحُسْنَى وَزِيَادَةٌ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَ لَا ذِلَّةٌ أُوْلَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

(یونس، ۲۶)

برای آنان که نیکی کنند، پاداشی نیکوتر (از نظر کیفی) و افزون تر (از نظر کمّی) خواهد بود و بر چهره ی آنان غبار ذلّت و خواری ننشیند، آنان اهل بهشتند و همیشه در آنجایند.

«رَهَق» به معنای پوشاندن اجباری است و «قَتر» به معنای غبار، دود و خاکستر.

اعطای پاداش زیادتر و مضاعف، با تعبیر «زیاده» ، «ضِعف» و «اضعاف» مکرّر در قرآن آمده است. از جمله: هر که نیکی کند پاداش ده برابر دارد،(۷۰) خداوند علاوه بر پاداش کامل از فضل خود به آنان عطا می کند،(۷۱) پاداش هفتصد برابر برای انفاق در راه خدا.(۷۲)

امام صادق علیه السلام می فرماید: هر چیز اندازه ای دارد، جز اشک که قطره ای از آن آتشها را خاموش کند. سپس فرمود: کسی که اشکی برای خدا بریزد، چهره اش تیرگی و خواری نخواهد دید. «لا یرهق وجوههم قترٌ ولاذلّه»(۷۳)

در بعضی روایات مراد از «زیاده» را دنیا گرفته اند.(۷۴) و روایات بسیاری از اهل سنّت، «زیاده» را ملاقات با خدا (والطاف او) دانسته است.(۷۵)

ص: ۴۳

«احسنوا»، دامنه ی نیکی، شامل عقیده ی نیک، عمل شایسته و گفتار خوب می شود.

آنان که به غیرخدا رو کنند عذری ندارند، چون خداوند هم دعوت می کند، «یدعوا الی دارالسلام» هم راهنمایی می کند، «یهدی من یشاء» هم مزد می دهد، «الحسنی» و هم اضافه می دهد، «زیاده» و هم اضافه اش بسیار مهم است.۷۶) کلمه ی «زیاده» نکره آمده که نشانه ی عظمت است.

۱۹- امتیازات قرآن

پرتوی از نور (۵) » امتیازات قرآن

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُواْ بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُواْ مَنِ اسْتَطَعْتُم مِّن دُونِ اللَّهِ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ (یونس، ۳۸)

بلکه می گویند: قرآن را بافته (و به دروغ به خدا نسبت داده) است. بگو: اگر راست می گویید (که قرآن، سخن بشر است، نه کلام خدا)، پس سوره ای همانند آن بیاورید و هر که را غیر از خدا می توانید به یاری بخوانید؟

چون سخن از تحدّی قرآن است، به گوشه ای از امتیازات این معجزه ی جاودان الهی اشاره می شود:

۱. گنجاندن معارفی بلند در کلماتی کوتاه: مثلاً در مورد زن و مرد تعبیر می کند، «هنّ لباس لکم و انتم لباسٌ لهنّ»(۷۷) زنان لباس شما و شما لباس آنها هستید. برای بیان سستی قدرت های غیر الهی، آنها را به خانه ی عنکبوت تشبیه می کند.(۷۸) و یا این که از آفریدن یک پشه آنان را ناتوان می داند. «لن یخلقوا ذباباً»(۷۹)

۲. شیرینی کلام و نفوذ: اگر هزار بار هم خوانده شود، کهنه نمی شود، بلکه هر بار نکته ای به دست می آید.

۳. آهنگ و موسیقی کلام: طنین و آهنگ کلمات آن، مخصوص است و اگر آیه ای از قرآن در میان سخنان هر عرب زبان، یا در میانِ روایات باشد، مشخّص است.

۴. جامعیّت قرآن: از برهان تا مثل، از دنیا تا آخرت و نیز مسائل خانوادگی، حقوقی، سیاسی، نظامی، اخلاقی، تاریخی و ... را دربردارد.

۵. واقعگرایی: محتوای آن مبتنی بر حدس و گمان نیست. حتی داستان هایش مستند و واقعی است.

۶. همه گیر و جهانی: مردم در هر سطح و هر کجا باشند، از آن بهره می برند و قرآن به صورت کتاب تخصّصی نیست.

۷. ابدی: هر چه از عمر بشر و علوم می گذرد، اسرار بیشتری از قرآن کشف می شود.

۸. رشد فزاینده: با داشتن بیشترین دشمن و ضربات فراوان، بیشترین رشد را در طول عمر خود داشته است.

۹. معجزه ای در دست: این معجزه در دست همه است و از نوع سخن و کلمه است که در اختیار همه است.

۱۰. هم معجزه و هم کتاب دستور و قانون است.

۱۱. از فردی درس نخوانده و منطقه ای محروم از سواد است.

۱۲. چیزی به آن افزوده یا از آن کاسته نشده است و مصون از تحریف است.

۷۹) حج، ۷۳.

۲۰- هماهنگی قرآن و حدیث

پرتوی از نور (۵) » هماهنگی قرآن و حدیث

بَلْ كَذَّبُواْ بِمَا لَمْ يُحِيطُواْ بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ

(یونس، ۳۹)

بلکه (حقّ آن است که) چیزی را که به شناخت آن احاطه نداشتند دروغ پنداشتند، در حالی که سرانجام و حقیقت و باطن آن هنوز بر ایشان روشن نشده است. کسانی که پیش از آنان بودند نیز همین گونه تکذیب کردند. پس بنگر که سرانجام ستمگران چگونه است.

عبدالعظیم حسنی از امام جوادعلیه السلام نقل می کند که حضرت علی علیه السلام فرمود: چهار نکته گفتم که خداوند آیات آن را نازل کرده است:

۱. «المرء مخبوء تحت لسانه» شخصیّت انسان در زیر زبانش پنهان است، آیه نازل شد: «ولتعرفنّهم فی لحن القول»(۸۰) در گفتگو آنان را می شناسی.

۲. گفتم: «مَن جهل شیئاً عاداه» هرکس چیزی را نداند، دشمنی با آن می کند، آیه نازل شد: «بل کذّبوا بما لم یحیطوا»

۳. گفتم: «قیمه کلّ امرء ما یحسنه» ارزش هرکس به لیاقت و عملکرد اوست، آیه نازل شد: «انّ اللّه اصطفاه علیکم و زاده بسطه فی العلم و الجسم»(۸۱) یعنی خداوند طالوت را به خاطر توانایی هایش برگزید.

۴. «القتل یقلّ القتل» کشتن ستمگر، جلو زیاد شدن قتل را

می گیرد، آیه نازل شد: «و لکم فی القصاص حیاه»(۱)

۲۱- هر امّتی پیامبری دارد

پرتوی از نور (۵) » هر امّتی پیامبری دارد

وَلِکُلِّ أُمَّهٍ رَّسُولٌ فَإِذَا جَآءَ رَسُولُهُمْ قُضِیَ بَیْنَهُم بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا یُظْلَمُونَ (یونس، ۴۷)

برای هر امّتی پیامبری است. پس هرگاه پیامبرشان بیاید، میان آنان به عدالت داوری می شود و ستمی به آنان روا نمی گردد.

از سنّت های الهی آن است که هیچ امّتی بدون پیامبر نباشد. البته حضور انبیا در میان مردم و قضاوت عادلانه، هم مربوط به دنیاست و هم ممکن است مربوط به آخرت باشد، چنانکه در آیه ۶۹ سوره زمر نیز مطرح است. «و جیئ بالنبیّین والشهداء وقضی بینهم بالحقّ» در قیامت، هر گروهی با پیامبر خودشان حاضر می شوند، سپس میان آنان به عدالت داوری می شود.

بنابراین تاریخ دین، همراه با تاریخ انسانیّت است. چنانکه در آیه دیگری می خوانیم: «و ان من امّهٍ الّا خلا فیها نذیر»(۸۳)

سؤال: اگر هر قومی رسولی دارند، پس چرا رسالت قطع شده است؟

پاسخ: مراد از رسول، شخص پیامبر نیست، بلکه پیام و رسالت اوست، چه مستقیم و چه با واسطه. والّا می بایست در هر منطقه ای پیامبری باشد!

۱- ۸۲) بقره ۱۷۹ ؛ کافی، ج ۱، ص ۱۶۶.

۲۲- ویژگی های اولیای خدا

پرتوی از نور (۵) » ویژگی های اولیای خدا

أَلَآ إِنَّ أَوْلِيَآءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ * أَلَّذِينَ ءامَنُواْ وَكَانُواْ يَتَّقُونَ (یونس، ۶۲ - ۶۳)

آگاه باشید که قطعاً بر اولیای خدا، نه ترسی است و نه اندوهگین می شوند. آنان که ایمان آورده اند و شیوه ی آنان پرهیزکاری است.

این آیات ویژگی های اولیای خدا را بازگو می کند. شعار آنان این است: «انّا نخاف من ربّنا...»(۱) ونتیجه ی این خوف، تقواست وثمره ی تقوا: «لا یحزنهم الفزع الأکبر»(۲) این عدم خوفِ اولیای خدا، هم در دنیاست و هم در آخرت. «لاخوف علیهم» زیرا کسی که خوف الهی داشته باشد، خوفی دیگر نخواهد داشت. (آن را که حساب پاک است، از محاسبه چه باک است)

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: اولیای خدا سکوتشان ذکر است، نگاهشان عبرت، سخنشان حکمت و حرکتشان در جامعه، مایه ی برکت است.(۳)

علی علیه السلام فرمود: خداوند ولیّ خود را میان مردم پنهان کرده است، پس هرگز مسلمانی را تحقیر نکنید، شاید او از اولیای خدا باشد. «انّ اللّه اخفی ولیّه فی عباده فلاتستصغرنّ عبداً من عبیداللّهِ فربّما یکونُ ولیّه وانتَ لاتعلم»(۴)

کسی که ولیّ خدا باشد، خدا هم ولیّ اوست. «اللّه ولیّ الّذین آمنوا»(۵)، «واللّه ولیّ المؤمنین»(۶) و «واللّه ولیّ المتّقین»(۹۰)

(۷)

۱- ۸۴) انسان، ۱۰.

۲- ۸۵) انبیاء، ۱۰۳.

۳- ۸۶) تفسیر صافی.

۴- ۸۷) تفسیر نورالثقلین.

۵- ۸۸) بقره، ۲۵۷.

۶- ۸۹) آل عمران، ۶۸.

۷- ۹۰) جاثیه، ۱۹.

۲۳- نمونه هایی از رستگاری دنیوی اولیای خدا

پرتوی از نور (۵) » نمونه هایی از رستگاری دنیوی اولیای خدا

لَهُمُ الْبُشْرَی فِی الْحَیَاهِ الدُّنْیَا وَفِی الْاخِرَهِ لَا تَبْدِیلَ لِکَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ (یونس، ۶۴)

برای آنان (اولیای خدا) در زندگی دنیا و آخرت بشارت است. تبدیل و تغییری در سخنان (و وعده های) الهی نیست و آن همان رستگاری بزرگ است.

بشارت های خداوند به اولیایش در دنیا، در آیات دیگر قرآن آمده است که نشان می دهد اولیای خدا در همین دنیا نیز فائز و برنده اند، زیرا:

۱. آرامش دارند. «أَلا بذکر اللَّه تطمئنّ القلوب»(۹۱)

۲. توکّل دارند. «فلیتوکّل المؤمنون»(۹۲)

۳. امداد غیبی می شوند. «وجنوداً لم تروها»(۹۳)

۴. همواره پیروز هستند. «اِحدَی الحُسنیین»(۹۴)

۵. بینش و نور دارند. «یجعل لکم فرقانا»(۹۵)

۶. در بن بست قرار نمی گیرند. «یجعل له مَخرجاً»(۹۶)

۷. کارشان را بیهوده نمی بینند. «فمن یعمل مثقال ذرّه خیراً یره»(۹۷)

۸. از ملامت ها نمی ترسند. «لایخافون لَومَه لائم»(۹۸)

۹. از مردم نمی ترسند. «انّ النّاس قد جمعوا لکم فاخشوهم فزادهم ایمانا»(۹۹)

۱۰. از طاغوت نمی ترسند. «فاقض ما أنتَ قاض»(۱۰۰)

۱۱. گرفتار حیرت نیستند. «یهدیهم ربّهم بایمانهم»(۱)

۱۲. محبوبیّت دارند. «سیجعل لهم الرّحمن وُدّا»(۲)

۱۳. کارهای فانی خود را با رنگ الهی جاودانه می کنند. «صِبغه اللَّه»(۳)

۲۴- قبله و مهندسی شهرسازی

پرتوی از نور (۵) » قبله و مهندسی شهرسازی

وَ أَوْحَيْنَآ إِلَى مُوسَى وَ أَخِيهِ أَن تَبَوَّءَا لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بُيُوتاً وَ اجْعَلُواْ بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَ أَقِيمُواْ الصَّلاَةَ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ (یونس، ۸۷)

و به موسی و برادرش وحی کردیم که در مصر، برای قوم خودتان خانه هایی آماده کنید و خانه هایتان را مقابل هم (یا رو به قبله) بسازید و نماز به پادارید و به مؤمنان بشارت بده (که سرانجام پیروزی با آنهاست).

«قبله»، هم به معنای مقابل و رو بروی هم است و هم به معنای جهت کعبه، یعنی خانه سازی رو به قبله. شاید معنای این آیه چنین باشد که تا قدرت فرعون باقی است و تصمیم بر نابودی شما دارد، شما مراسم عبادی را در خانه هایتان برقرار سازید. (۱۰۴) مثل سه سال اوّل بعثت پیامبر اسلام.

بنابراین معماری و شهرسازی اسلامی باید با اهداف مکتبی سازگار باشد و جهت قبله فراموش نشود و باید به گونه ای خانه بسازیم که انجام مراسم مذهبی و اقامه ی نماز در آن عملی باشد.

۱- ۱۰۱) یونس، ۹.

۲- ۱۰۲) مریم، ۹۶.

۳- ۱۰۳) بقره، ۱۳۸.

همه ی برنامه های انبیا حتی روش مسکن سازی هم بر اساس دریافت های وحی است. لذا منطقه ی مسکونی افراد مؤمن باید از کفّار جدا باشد و نگذاریم بیگانگان در محلّه وجامعه ی ما رخنه کنند، تا زمینه ساز عزّت، قدرت و استقلال گروه با ایمان گردد.

از طرفی خانه های مقابل یکدیگر، از نظر تمرکز، حفاظت، نظارت و انس با هم مناسب تر است.

ص: ۵۱

۲- در آیـه ی ۱۰۴ این سوره از قول پیـامبر خطـاب به مردم آمـده است: اگر در دین من شـکّ داریـد. «ان کنتم فی شکَ من دینی»، پس خـود آن حضــرت شـکّ نــداشت، وگرنـه تحـدّی نمی کرد. همچنیـن قرآن می فرمایـد: «آمـن الرسـول بمـا انزل الیه»(۱۰۶) پیامبر به آنچه به او وحی می شد ایمان داشت.

۳- گـاهی خطـاب قرآن بـه پیـامبر است، ولی مخـاطبِ مـورد نظر دیگراننـد. مثـل این آیه: «امّـا یبلغنّ عنـدک الکـبر احـدهما اوکلاهما...»(۱۰۷) اگر پدر و مادرت در نزد تو به سنّ پیری رسیدند. در حالی که پدر حضرت رسول قبل از تولّدش و مادر او در سنّ کودکی آن حضـرت از دنیا رفتند و در هنگام نزول این آیه، پیامبر پدر و مادری نداشت تا پیر باشند. آیه از بابِ «به در بگو تا دیوار بشنود» است، که در زبان عربی می گویند: «ایّاک

اعنی و اسـمعی یـا جاره». در مسائـل تربیتی هم گـاهی خطـاب به بزرگـان و شخصیّت هـا می کننـد، تـا دیگران حسـاب کار خودشان را بکنند.

۴- گـاهی آیه ای خطاب به پیامبر است، ولی مسـلمانان مورد خطاب انـد چنانکه جمله ی بعـدی آن نیز جمع است. ماننـد: «یا ایها النبی، اذا طلقتم...»(۱۰۸) و نیامده «طلّقت». به علاوه می دانیم که پیامبر هرگز زنی را طلاق نداده است.

۵ - اگر بنـا باشـد بـا این آیه، وحی زیر سؤال و شـک برود، بایـد در حقّانیّت همین آیه هم که می گویـد: «اگر شک داری»، شک کرد!!

ص: ۵۲

۶- برای اهل کتاب، شک و سؤالی مطرح بود و از پرسیدن خجالت می کشیدند، خداوند با این بیان راه سؤال را به رویشان گشوده است.

۷- ممکن است از باب مماشات و همراهی با طرف در بحث باشد، مثل حضرت ابراهیم که به ستاره پرستان گفت: «هذا ربی»(۱) این (ستاره) خدای من است.

۸ - رسول اکرم صلی الله علیه وآله چون این آیه را شنید، فرمود: من شکّ ندارم. امام صادق علیه السلام نیز فرمود: واللّٰه پیامبر شک نداشت.(۲)

۲۵- توبه ی نجات بخش قوم یونس

پرتوی از نور (۵) » توبه ی نجات بخش قوم یونس

فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ ءَامَنَتْ فَنَفَعَهَآ إِيمَانُهَآ إِلَّا قَومَ يُونُسَ لَمَّآ آمَنُواْ كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِى الْحَيَاهِ الدُّنْيَا وَ مَتَّعْنَاهُمْ إِلَى حِينٍ (یونس، ۹۸)

چرا اهل هیچ شهری (به موقع) ایمان نیاورد که (ایمانش به او) سود بخشد؟ مگر قوم یونس (که وقتی در آخرین لحظه ایمان آوردند)، ما عذاب خوار کننده را در زندگی دنیا از آنان برطرف کردیم و تا مدّتی بهره مندشان ساختیم.

با اینکه در این سوره، تاریخ حضرت نوح و موسی به تفصیل بیان شده، امّا داستان توبه قوم یونس در نصف آیه و با اشاره آمده است، ولی نام این سوره را سوره یونس نهاده اند، شاید به خاطر حسّاسیّت و اهمیّت کار قوم یونس باشد که در آخرین لحظه ها توبه کردند و خداوند توبه ی آنان را پذیرفت.

امام صادق علیه السلام فرمود: حضرت یونس علیه السلام از سی سالگی تا

۱- ۱۰۹) انعام، ۷۶ - ۷۸.

۲- ۱۱۰) تفسیر صافی.

۶۳ سالگی تبلیغ کرد، تنها دو نفر به او ایمان آوردند. حضرت، مردم را نفرین کرد و از میان آنان رفت. یکی از آن دو مؤمن که حکیمی دانا بود، با دیدن نفرین پیامبر و رفتنش از آن منطقه، بر بلندی رفت و با فریاد به مردم هشدار داد. مردمِ متأثّر شده و با راهنمایی او از شهر بیرون رفتند و میان خود و فرزندانشان فاصله انداختند و به درگاه خدا ناله

و توبه کردند تا بخشوده شدند. یونس علیه السلام چون برگشت، دید که آن قوم هلاک نشده اند، سبب را پرسید، ماجرا را برایش شرح دادند.(۱)

۲۶- اعجاز قرآن

آری انسان می تواند حتی در لب پرتگاه، خود را حفظ کند و با ایمان و توبه ی به موقع، عذاب الهی را برطرف سازد و با دعا و نیایش، هم بلا را رفع کند و هم کامیاب شود.

از میان تمام اقوام تکذیب کننده ی گذشته، تنها قوم یونس بود که به موقع توبه کرد و ایمان آورد.

پرتوی از نور (۵) » اعجاز قرآن

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُواْ بِعَشْرِ سُوَرٍ مِّثْلِهِ مُفْتَرَيَاتٍ وَ ادْعُواْ مَنِ اسْتَطَعْتُم مِّن دُونِ اللَّهِ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ

(هود، ۱۲)

یا اینکه می گویند: (او) قرآن را از پیش خود بافته و ساخته است! بگو: اگر راست می گویید، شما هم ده سوره مثل این از پیشِ خود ساخته ها، بیاورید و (برای این کار) هر کس از غیر خدا را که می خواهید (نیز به کمک) دعوت کنید.

۱- ۱۱۱) تفاسیر مجمع البیان و صافی.

قرآن، تنهـا از نظر فصـاحت و بلاـغت معجزه نیست، بلکه از نظر معارف، مواعظ، براهین، اخبار غیبی و قوانین نیز معجزه است، زیرا جمله ی «وادعوا من اسـتطعتم» دعوت از همه ی مردم است، نه فقط عرب هایی که فصاحت و بلاغت قرآن را می فهمنـد، چنانکه در آیه ی دیگری نیز می فرمایـد: «قل لئن اجتمعت الانس و الجنّ علی أن یأتوا بمثل هـذا القرآن لایأتون بمثله و لوکان بعضهم لبعض ظهیرا» اگر تمام انس و جنّ جمع شوند

نمی توانند مثل قرآن را بیاورند.(۱۱۲)

جهات اعجاز قرآن بسـیار است: حلاوت و شـیرینی الفاظ آن در قرائت، یکنواخت بودن محتوای آن با آنکه در مـدّت **۲۳** سال نازل شده است، بیان علومی که تا آن زمان خبری از آنها نبود، پیشـگویی اموری که بعداً به وقوع پیوست، اِخبار از تاریخ اقوام گذشـته که نشـانی از آنهـا باقی نمانـده است، بیان قوانینی جامع و کامل در همه ی ابعاد فردی و اجتماعی زنـدگی انسان، دور ماندن از هرگونه تحریف، تغییر، کهنه شدن و به فراموشی

سپرده شدن در طول قرن های متمادی.

با این همه تخفیف و آن همه تحریک، باز هم بشـر عاجز است. قرآن در یکجا می فرمایـد: مثل تمام قرآن را بیاورید، «ان یأتوا بمثل هذا القرآن »(۱۱۳)، یکجـا می فرمایـد: مثل ده سوره ی قرآن بیاوریـد (همین آیه)، جای دیگر باز هم تخفیف داده و می فرماید: یک سوره مثل قرآن بیاورید. «فأتوا بسورهٍ من مثله»(۱۱۴) علاوه بر این تخفیف ها، انواع تحریک ها را نیز بکار

برده است. یکجا می فرماید: اگر جن و انس پشت به پشت هم

دهنـد، نمی تواننـد. یکجا می فرماید: از همه ی مغزهای کره ی زمین دعوت کنید، امّا هرگز نمی توانید که مثل قرآن بیاورید. تاریـخ نیز ثابت کرده است که دشـمنانی که جنگ های بسـیاری علیه اسـلام به راه انـداخته انـد، توطئه ها چیـده اند، امّا هرگز نتوانستند حتّی یک سوره مثل قرآن بیاورند، آیا معجزه غیر از این است؟

شهداء علی النّاس»(۱) ما شـما را امّت میانه قرار دادیم تا گواه بر مردم باشـید. طبق روایات مراد از امّت، امامان معصومنـد، زیرا سایر افراد امّت، از علم و عصمت لازم برای گواهی در آن روز برخوردار نیستند.

د) فرشتگان. «و جاءت کلّ نفس معها سائقٌ و شهید»(۲) در قیامت همراه هر انسانی دو فرشته می آید، یکی او را سوق می دهد و یکی شاهد بر اوست.

ه) زمین. «یومئذ تحدّث أخبارها»(۳) در قیامت زمین اخبار خود را بازگو می کند

و) وجدان. «اقرء کتابک کفی بنفسک الیوم علیک حسیباً»(۴) نامه ی عملت را بخوان و خود قضاوت کن که با تو چه برخورد شود.

ز) اعضای بدن. «یوم تشـهد علیهم ألسـنتهم و أیدیهم و أرجلهم»(۵) روز قیامت زبان و دست و پا به سـخن آمـده و علیه انسان گواهی می دهند.

ح) زمان. امام سجّادعلیه السلام در دعای ششم صحیفه سجادیه می فرماید: «هذا یومٌ حادثٌ جدید و هو علینا شاهدٌ عتید» امروز روز جدیدی است که در قیامت گواه اعمالی است که در آن انجام می دهیم.

ط) عمل. «وجدوا ما عملوا حاضراً»(۱۲۲) در قیامت اعمال انسان تجسّم یافته و در برابر او نمودار می شوند.

(۶)

ص: ۵۷

۱- ۱۱۷) بقره، ۱۴۳.

۲- ۱۱۸) ق، ۲۱.

۳- ۱۱۹) زلزال، ۴.

۴- ۱۲۰) اسراء، ۱۴.

۵- ۱۲۱) نور، ۲۴.

۶- ۱۲۲) کهف، ۴۸.

۲۷– اهل بیت، کشتی نجات

پرتوی از نور (۵) » اهل بیت، کشتی نجات

وَقَالَ ارْكَبُواْ فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْراهَا وَمُرْسَاهَآ إِنَّ رَبِّى لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ (هود، ۴۱)

و (نوح به مسافران کشتی) گفت: بر آن سوار شوید که حرکت و توقّفش با نام خداست. همانا پروردگار من آمرزنده و مهربان است.

ابوذر، صحابی بزرگ رسول خداصلی الله علیه وآله، در حالی که حلقه ی در کعبه را گرفته بود، با صدای بلند می گفت: ای مردم! با دو گوش خود شنیدم که پیامبرصلی الله علیه وآله می فرمود: «مَثل اهل بیتی کمثل سفینه نوح، مَن رَکبها نَجی و مَن تَخلّف عنها هلک» اهل بیت من همچون کشتی نوح اند که هرکس بر آن سوار شد، نجات یافت و هر که از آن دوری گزید هلاک شد. البتّه این حدیثِ پیامبرصلی الله علیه وآله را

دیگر بزرگان صدر اسلام؛ همچون ابوسعید خدری، ابن عباس، عبداللّه بن زبیر و انس بن مالک نیز نقل کرده اند و در کتب معروف اهل سنّت آمده است.(۱۲۳)

اگر این حدیثِ متواتر را در کنار حدیث متواتر دیگری بگذاریم که پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: مسلمانان ۷۳ فرقه می شوند و تنها یک فرقه از آنها اهل نجات می باشد، «فرقهٌ ناجیه»، روشن می شود که خود پیامبرصلی الله علیه وآله مصداق فرقه ی ناجیه را اهل بیت خود معرّفی کرده و فرموده است: «مَن رکبها نجی»، که کلمه ی

«نجی» مفسّر همان کلمه ی «ناجیه» است.

آورد، مأیوس شد و نفرین کرد و در نتیجه، حتّی زن و فرزندش که در راه او نبودند، به همراه کفّار غرق شدند.

حضـرت نوح علیه السـلام، پدر دوم بشـر، یعنی پدر همه ی انبیا، جز آدم و ادریس علیهما السـلام است، خداوند او را برگزید، «انّ اللّه اصطفی آدم و نوحاً... علی العالمین»(۱۲۴) و بر او سلام فرستاد. «سلام علی نوح فی العالمین»(۱۲۵)

داستان حضرت نوح علیه السلام با تفاوت هایی در تورات نیز آمده است. کتبِ کلدانیان، هندیان، چینی ها، یونانیان و پارسیان، طوفان نوح را قهر خداوند به سبب ظلم و فساد مردم دانسته اند. در اوستا، کتاب مقدّس زردشتیان نیز خطر طوفانی عالمگیر که به واسطه آن همه ی مردم غرق می شوند مطرح است، بدین صورت که به جمشید وحی می شود که حائطی عظیم بساز و همه ی مردان و زنان صالح و از هر حیوان یک جفت را در آن

قرار بده.

رسالت حضرت نوح علیه السلام جهانی بوده است، چون زمین بدون حجّت نمی شود و غرق شدن همه ی کفّار با نفرین نوح علیه السلام که فرمود: «ربّ لاتذر علی الارض من الکافرین دیّارا»(۱۲۶) شاهد بر آن است و از طرفی اگر رسالت آن حضرت منطقه ای و سیل هم در همان محدوده بوده، دیگر به سوار کردن یک جفت از هر حیوانی نیازی نبوده است، در حالی که این کار برای حفظ نسل حیوانات کره زمین انجام گردیده است.(۱۲۷)

سرگذشت حضرت نوح علیه السلام؛ تاریخی هزار ساله است که داستان یک سیل عالمگیر، ماجرای انقراض یک نسل و آغاز جامعه ای نوین، تابلویی از پیروزی حقّ بر باطل، جلوه ای از مستجاب شدن نفرین پیامبر، نمونه ای از قطع رابطه ی پدر و پسر به خاطر مکتب، آیتی از تسلیم هستی در برابر فرمان خداوند، حفظ نسل حیوانات و کشتی سازی دور از دریا را در خود جای داده است.

این داستان نشان می دهد که گاه انسان به حدّی سقوط می کند که موعظه ی انبیاعلیهم السلام هم در او کارساز نمی شود، بلکه به پیروان آنها نسبتِ اراذل می دهد و در برابر قهر الهی به کوه پناه می برد!

ص: ۶۱

۲. اسراف. «بل أنتم قوم مسرفون»(۱)

۳. جرم. «کیف کان عاقبه المجرمین»(۲)

۴. ظلم. «و ماهی من الظالمین ببعید»(۳)

۵. خباثت. «کانت تعمل الخبائث»(۴)

۶. جهالت. «بل أنتم قوم تجهلون»(۵)

۷. فسق. «انهم کانوا قوم سوء فاسقین»(۶)

۲۸- رسالت حضرت شعیب

پرتوی از نور (۵) » رسالت حضرت شعیب

قَالُواْ يَا شُعَيْبُ مَا نَفْقَهُ كَثِيراً مِّمَّا تَقُولُ وَإِنَّا لَنَرَاكَ فِينَا ضَعِيفاً وَ لَوْلَا رَهْطُكَ لَرَجَمْنَاكَ وَمَآ أَنتَ عَلَيْنَا بِعَزِيزٍ

(هود، ۹۱)

(کفّار) گفتند: ای شعیب! ما بسیاری از سخنان تو را درک نمی کنیم و ما تو را در میان خود شخص ضعیفی می بینیم و اگر بستگان تو نبودند، هر آینه تو را سنگسار می کردیم و تو بر ما (هیچ) برتری و قدرت و عزّتی نداری.

کفّار به حضرت شعیب علیه السلام می گفتند: ما سخنان تو را درک نمی کنیم. مگر کلام آن حضرت چه بود که آنها نمی فهمیدند؟ آیا جز این بود که می فرمود:۱. من معجزه و بیّنه دارم.«کنت علی بیّنه»

۱- ۱۲۹) اعراف، ۸۰.

۲- ۱۳۰) اعراف، ۸۳.

۳- ۱۳۱) هود، ۸۲.

۴- ۱۳۲) انبیاء، ۷۴.

۵- ۱۳۳) نمل، ۵۴.

۶- ۱۳۴) انبیاء، ۷۴.

۴. به دنبال اصلاح جامعه هستم.«ان اُرید الاّ الاصلاح»

۵. آنچه در توان دارم تلاش می کنم.«ما استطعتُ»

۶. بر خدا توکّل و به او انابه می کنم.«علیه توکّلت و الیه اُنیب»

۷. عاقبتِ پیشینیان را به شما هشدار می دهم.«مثل ما أصاب قوم نوح و...»

امّا کفّار، هم سخنانش را تحقیر کردند، «ما نفقه»، هم خودش را ضعیف دانستند، «فینا ضعیفا»، هم فامیل و بستگانش را ناچیز شمردند، «رهطك»، هم به شکنجه ی سختی تهدیدش کردند، «لرجمناك» و هم قدرت و عزّتش را نادیده گرفتند.«ما أنت علینا بعزیز»

۲۹– امیدبخش ترین آیه قرآن

پرتوی از نور (۵) » امیدبخش ترین آیه قرآن

وَأَقِمِ الصَّلاَةَ طَرَفَيِ النَّهَارِ وَزُلَفاً مِّنَ الَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلذَّاكِرِينَ (هود، ۱۱۴)

و نماز را در دو طرف روز و اوایل شب بپادار، (زیرا) بدرستی که کارهای نیکو(همچون نماز)، بدی ها را محو می کند، این (فرمان)، تذکّری است برای اهل ذکر.

حضرت علی علیه السلام بر جمعی وارد شده و از آنها سؤال فرمودند: آیا می دانید امیدبخش ترین آیه ی قرآن کدام است؟! هر کس به فراخور حال خویش آیه ای را عنوان کرد:

* بعضی گفتند: آیه ی «انّ اللّه لایغفر اَن یشرک به و یغفر مادون ذلک»(۱۳۵) یعنی خداوند جز شرک، گناهان دیگر را می بخشد.

* بعض دیگر بر آن بودند که این آیه است؛ «و من یعمل سوء

أو يظلم نفسه، ثم يستغفر الله، يجد اللّه غفوراً رحيما»(۱) یعنی هر کس خلافکار و ظالم باشد ولی استغفار کند، خداوند را بخشنده و مهربان خواهد یافت.

* عدّه ای اظهار داشتند آیه ی «یا عبادی الّذین أسرفوا علی أنفسهم، لاتقنطوا من رحمه الله، انّ اللّه یغفر الذّنوب جمیعاً»(۲) یعنی ای بندگان من که در حقّ خود اسراف کرده اید! از رحمت خدا مأیوس نشوید، زیرا او همه ی گناهان را می بخشد.

* تعدادی هم نظر به این آیه داشتند؛ «والذین اذا فعلوا فاحشه او ظلموا انفسهم، ذکروا اللّه فاستغفروا لذنوبهم و من یغفر الذنوب الاّ اللّه»(۳) کسانی که اگر کار زشتی انجام دادند و به خودشان ظلم کردند، یاد خداوند می کنند و برای گناهان خویش استغفار می نمایند، و کیست جز خداوند که گناهان را ببخشد.

بعد از اینکه حضرت نظرات آنان را شنید، فرمودند: از حبیبم رسول خداصلی الله علیه وآله شنیدم که فرمود: امیدبخش ترین آیه در قرآن این آیه است: «اقم الصّلاه طرفی النّهار و زلفاً من الّیل، انّ الحسنات یذهبن السیئات» سپس پیامبرصلی الله علیه وآله ادامه داد: یا علی! سوگند به خداوندی که مرا بشیر و نذیر مردم مبعوث کرد، وقتی که انسان برای نماز وضو بگیرد، گناهانش ریخته می شود و زمانی که رو به قبله

کند، پاک می شود. یا علی! مثال اقامه کننده نمازهای روزانه، مثل کسی است که هر روز پنج مرتبه در نهر آبی که جلوی منزل اوست، خود را شستشو کند.(۱۳۹)

۱۳۹) تفاسیر مجمع البیان و کنزالدقائق.

۱- ۱۳۶) نساء، ۱۱۰.

۲- ۱۳۷) زمر، ۵۳.

۳- ۱۳۸) آل عمران، ۱۳۴.

۳۰- همراهی خدا و رسول

پرتوی از نور (۵) » همراهی خدا و رسول

بَرَآءَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدتُّم مِّنَ الْمُشْرِكِينَ (توبه، ۱)

(این آیات اعلام جدائی و) بیزاری و برائتی است از سوی خدا و پیامبرش، نسبت به مشرکانی که با آنان پیمان بسته اید.

در موارد زیادی در قرآن، خدا و رسول در کنار هم مطرح شده اند، از جمله:

الف) در هدیه و لطف. «اغناهم اللّه و رسوله»(۱)

ب) در بیعت. «انّ الذین یبایعونک انما یبایعون اللّه»(۲)

ج) در اطاعت و پیروی. «من یُطع الرّسول فقد أطاع اللّه»(۳)

۳۱- پناهندگی دشمن برای تحقیق و شناخت

د) در برائت و بیزاری از دیگران. «برائه من اللّه و رسوله»

پرتوی از نور (۵) » پناهندگی دشمن برای تحقیق و شناخت

وَإِنْ أَحَدٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَ لِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا يَعْلَمُونَ

(توبه، ۶)

و اگر یکی از مشرکان از تو امان و پناه خواست، پس به او پناه بده تا کلام خدا را بشنود، سپس او را به مکان امنش برسان. چرا که آنان گروهی ناآگاهند (وبا شنیدن آیات الهی، شاید هدایت شوند).

ص: ۶۷

۱- ۱۴۰) توبه، ۷۴.

۲- ۱۴۱) فتح، ۱۰.

۳- ۱۴۲) نساء، ۸۰.

به درخواست پناهندگی دشمن برای تحقیق و شناخت عقاید و افکار اسلامی، پاسخ مثبت دهید.

اسلام، دین آزادی است و ایمان از روی فهم ارزش دارد، نه از روی ترس یا اجبار و حتّی در شرایط جنگی نیز مردم را از رشد فکری باز ندارید.

راه فکر و تعقّل، حتّی برای مشرکان مهدورالدّم باز است و برای احتمال هدایت یک نفر هم باید حساب جداگانه باز کرد.

حکومت اسلامی باید زمینه شنیدن کلام خدا را برای منحرفان فراهم کند، چون انحراف بعضی، به خاطر عدم تبلیغ ماست، نه از روی کینه. چه بسا اگر حق را بشنوند، تغییر یابند.

۳۲- معیار برادری

پرتوی از نور (۵) » معیار برادری

فَإِن تَابُواْ وَأَقَامُواْ الصَّلاَةَ وَ آتَوُاْ الزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَ نُفَصِّلُ الْأَيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ

(توبه، ۱۱)

امّا اگر توبه کردند و نماز بر پا داشتند و زکات پرداختند، در این صورت برادران دینی شمایند. و ما آیات خود را برای گروهی که می دانند (ومی اندیشند)، به تفصیل بیان می کنیم.

خداوند در آیات قبل فرمود: اگر مشرکان توبه کرده و نماز خواندند و زکات دادند، دیگر متعرّض آنان نشوید، «فخلّوا سبیلهم» در این آیه می فرماید: نه تنها مزاحمشان نشوید، بلکه گذشته ها را فراموش کرده، برادرانه با آنان رفتار کنید.

هدف جنگ های اسلامی، بازگرداندن مشرکان به توحید است. آنان که تا دیروز، واجب القتل بودند، در سایه ی توبه

و نماز و زکات، حقوق اجتماعی برابر با مسلمانان می یابند و جنگ با آنان حرام می شود.

با نادم وتوّاب، برخوردی برادرانه داشته باشید.

۳۳- روش برخورد با دشمن توطئه گر

پرتوی از نور (۵) » روش برخورد با دشمن توطئه گر

وَإِن نَّكَثُواْ أَيْمَانَهُم مِّن بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُواْ فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُواْ أَئِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَآ أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنتَهُونَ

(توبه، ۱۲)

امّا اگر (به جای توبه،) سوگندهای خویش را پس از بستنِ پیمانشان شکستند و در دین شما، زبان به طعنه (و عیب گوئی) گشودند، پس با سران کفر بجنگید. زیرا که آنان را (پایبندی به) سوگندی نیست، باشد که (با شدّتِ عمل شما،) از کردار خود باز ایستند.

از علی علیه السلام پرسیدند: چرا فراریان جنگ صفّین را تعقیب کردید، ولی در جنگ جمل، کاری به فراریان نداشتید؟

حضرت فرمود: در صفّین، رهبر کفر زنده بود و فراریان دور او جمع شده، متشکّل می شدند و حمله ی مجدّد می کردند، امّا در جنگ جمل، با کشته شدن رهبرشان، محوری برای تشکّل و سازماندهی مجدّد نداشتند.

امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس به دین شما طعنه زند، قطعاً کافر می شود. سپس این آیه را تلاوت فرمود.(۱۴۳) آری با توهین کنندگان به مقدّسات مذهبی، باید به شدّت برخورد کرد.

در مبارزه، باید نابودی سران توطئه و مرکز فرماندهی

ص: ۶۹

و تشکیلات دشمن، در اولویت باشد.

ص: ۷۰

تولیت مسجدالحرام و تعمیر و رسیدگی به آن، در صدر اسلام تا قبل از فتح مکّه، در دست مشرکان بوده است.

یکی از موارد اعلام شده در برائت، توسّط حضرت علی علیه السلام، این بود که مشرکان حق تعمیر مسجد الحرام را ندارند، بلکه حقّ ورود به آنجا را هم ندارند.

در بنای مساجد و بنیادهای دینی و فرهنگی مسلمانان، کفّار و مشرکین نباید دخالت داده شوند، چنانکه نباید در ساخت و اداره ی مراکز و نهادهای مقدّس، از نااهلان کمک گرفت. حتی کسانی که تظاهر به بی دینی می کنند، حقّ دخالت در امور مذهبی را ندارند. زیرا نه هر درآمدی مشروع است و نه هر مشارکتی ارزشمند.

۳۴- شرایط تولیت مسجد

پرتوی از نور (۵) » شرایط تولیت مسجد

إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْأَخِرِ وأَقَامَ الصَّلَاةَ وَءَاتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَى أُوْلَئِكَ أَن يَكُونُواْ مِنَ الْمُهْتَدِينَ (توبه، ۱۸)

مساجد خدا را تنها کسانی باید آباد کنند که به خدا و روز قیامت ایمان دارند و نماز را به پا داشته و زکات می پردازند و جز از خدا نمی ترسند. امید است که آنان از ره یافتگان باشند.

تولیت و تعمیر مسجد شرایطی دارد:

الف) از جهت اعتقادی، ایمان به مبدأ و معاد. «آمن باللّه و الیوم الاخر»

ص: ۷۱

ب) از نظر عملی، برپا داشتن نماز و پرداخت زکات. «أقام الصلاه و آتی الزکاه»

ج) از جهت روحی، شجاعت و نفوذناپذیری. «لم یخش الا اللّه» (اگر متولّی مسجد، شجاع باشد، مسجد نیز کانون حرکت های ضدّ ظلم خواهد بود)

۳۵- امتیازات خمس و زکات

پرتوی از نور (۵) » امتیازات خمس و زکات

وَمَا مَنَعَهُمْ أَن تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّآ أَنَّهُمْ کَفَرُواْ بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ وَ لَایَأْتُونَ الصَّلَاهَ إِلَّا وَهُمْ کُسَالَی وَلَایُنفِقُونَ إِلَّا وَ هُمْ کَارِهُونَ (توبه، ۵۴)

و چیزی منافقان را از پذیرفته شدن انفاقشان منع نکرد، جز اینکه به خدا و پیامبرش کافر شدند و نماز را جز از روی کسالت و بی حالی به جا نمی آورند و جز از روی کراهت و بی میلی انفاق نمی کنند.

در آیه ی قبل، به صورت فرض بیان شد که منافقان، چه با علاقه و چه از روی بی میلی اگر انفاق کنند، پذیرفته نیست. اینجا صورت واقعی و وجود خارجی را بیان می کند که انفاقشان از روی کراهت است، نه علاقه.

از امتیازات درآمدهای دولت اسلامی از قبیل خمس، زکات، صدقات و انفاقات بر دیگر درآمدهای دولتی، موارد ذیل است:

۱. افراد، با اراده و انتخاب و بر اساس وجدان دینی می پردازند.

۲. بدون ترس و با قصد قربت می پردازند.

۳. پرداخت های مالی را غنیمت و ذخیره ی قیامت می دانند.

ص: ۷۲

۴. گیرنده ی مال را عالِم عادل انتخاب می کنند.

۵. مورد مصرف را می دانند و زیر نظر دارند.

۶. ساده زیستی را شرط گیرنده می دانند و خدا را شکر می کنند.

۳۶- مراحل سیر و سلوک

پرتوی از نور (۵) » مراحل سیر و سلوک

وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُواْ مَآ آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَقَالُواْ حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِن فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ إِنَّآ إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ

(توبه، ۵۹)

اگر آنان به آنچه خدا و پیامبرش به آنان داده اند راضی می شدند و می گفتند: خداوند (و آنچه او صلاح بداند) برای ما بس است، خدا و پیامبرش به زودی از فضل خود به ما خواهند داد و ما تنها به پروردگار، راغب و امیدواریم، (اگر چنین می گفتند، برای آنان بهتر بود).

در این آیه چهار مرحله مطرح شده است:

۱. رضا و تسلیم به تقدیر الهی. «رضوا ما آتاهم اللّه»

۲. اظهار رضایت به زبان. «قالوا حسبنا اللّه»

۳. امید به فضل و کرم الهی. «سیؤتینا ...»

۴. بی توجّهی به دنیا و رغبت به خداوند. «الی اللّه راغبون»

۳۷- تعابیر قرآن در باره زکات

پرتوی از نور (۵) » تعابیر قرآن در باره زکات

إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَآءِ وَالْمَسَاكِينَ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَهِ قُلُوبُهُمْ وَفِى الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِى سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَهً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (توبه، ۶۰)

همانا صدقات (زکات)، برای نیازمندان ودرمانده گان وکارگزارانِ زکات وجلب دلها و آزادی بردگان وادای بدهی بدهکاران و(هزینه ی جهاد) در راه خدا وتأمین در راه مانده است، این دستور، فرمانی است از جانب خدا و خداوند، دانا و حکیم است.

در قرآن چهار تعبیر برای زکات بیان شده است:

۱. دادن مال. « وآتی المال علی حبّه ذوی القربی»(۱)

۲. صدقه. « خذ من أموالهم صدقه»(۲)

۳. انفاق. «یقیموا الصّلاه وینفقوا»(۳)

۴. زکات. «یقیمون الصّلاه ویؤتون الزکاه»(۴)

۳۸- اذیت و آزار پیامبر

پرتوی از نور (۵) » اذیت و آزار پیامبر

وَمِنْهُمُ الَّذِینَ یُؤْذُونَ النَّبِیَّ وَیَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنُ خَیْرٍ لَّكُمْ یُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَیُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِینَ ورَحْمَةٌ لِّلَّذِینَ ءَامَنُواْ مِنكُمْ وَ الَّذِینَ یُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِیمٌ (توبه، ۶۱)

برخی از منافقان، پیامبر را آزار می دهند ومی گویند: او سراپا گوش است. (و به سخن هر کس گوش می دهد.) بگو: گوش دادن او به نفع شماست، او به خداوند ایمان دارد و مؤمنان را تصدیق می کند و برای هر کس از شما که ایمان آورد، مایه ی رحمت است وآنان که رسول خدا را اذیّت وآزار می دهند، عذابی دردناک دارند.

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «مَن آذانی فی عترتی فعلیه لعنه اللّه» کسی که اهل بیت مرا اذیّت کند، لعنت خدا بر او باد. در مورد حضرت

۱- ۱۴۴) بقره، ۷۷.

۲- ۱۴۵) توبه، ۱۰۳.

۳- ۱۴۶) ابراهیم، ۳۱.

۴- ۱۴۷) مائده، ۵۵.

فاطمه علیها السلام نیز فرمود: «مَن آذاها فقد آذانی» هرکس فاطمه را اذیّت کند، مرا اذیّت نموده است.(۱)

۳۹- منافقانی که بخشوده می شوند

پرتوی از نور (۵) » منافقانی که بخشوده می شوند

لَا تَعْتَذِرُواْ قَدْ كَفَرْتُم بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِن نَّعْفُ عَن طَآئِفَةٍ مِّنكُمْ نُعَذِّبْ طَآئِفَةً بِأَنَّهُمْ كَانُواْ مُجْرِمِينَ (توبه، ۶۶)

(بی جهت) عـذر و بهانه نیاوریـد. همانا شـما بعد از ایمانتان کافر شدید. اگر از گروهی از شـما (به خاطر توبه یا آنکه بار اوّل اوست) درگذریم، گروهی (دیگر) را به خاطر سابقه ی جرمشان کیفر می دهیم.

درباره ی اینکه کدام گروه از منافقان مورد عفو واقع می شوند، نظرات و اقوالی است:

الف) آنان که توبه کنند.(۱۴۹)

ب) آنان که در حاشیه و کنار استهزاکنندگان بوده اند.(۱۵۰) ولی از سردمداران آنان پذیرفته نمی شود.

۱- ۱۴۸) ملحقات احقاق الحق، ج ۱۸، ص ۴۵۸ و ۴۳۹.

از صفات یک رهبر آگاه، سعه ی صدر، گوش دادن به حرف همه ی گروهها، برخورد محبّت آمیز با آنان، عیب پوشی و بازگذاشتن راه عذر و توبه ی مردم است.

سکوت در برابر شنیده ها، همیشه نشانه ی رضایت نیست.

آزار دیده را حمایت کنید. خداوند در برابر سخن دشمن که پیامبر را «اُذن » می گفت، چهار ارزش برای آن حضرت بیان می کند: «اذن خیر لکم»، «یؤمن باللّه»، «یؤمن للمؤمنین»، «رحمه للذین آمنوا»

ج) آنان که عفوشان به مصلحت نظام و حکومت است.(۱)

۴۰- خودفراموشی

پرتوی از نور (۵) » خودفراموشی

الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُم مِّن بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنكَرِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (توبه، ۶۷)

مردان و زنانِ منافق، از یکدیگرند (از یک قماشند)، به منکر فرمان می دهند و از معروف نهی می کنند و دستهای خود را (از بخشش و انفاق) می بندند. خدا را فراموش کرده اند، پس خداوند نیز آنان را فراموش کرده است. همانا منافقان،همان فاسقانند.

سؤال: خداوند که فراموشی ندارد، «و ما کان ربّک نسیّاً»(۱۵۲) پس این آیه که می فرماید: خداوند آنان را فراموش کرد، به چه معنایی است؟

پاسخ: نسبت دادن فراموشی به خداوند، مجازی است، یعنی خداوند با آنان مثل فراموش شده ها عمل می کند (نه آنکه فراموششان کند).

امام رضاعلیه السلام فرمود: کیفر کسی که خدا وقیامت را فراموش کند، آن است که خود را فراموش کند.(۱۵۳) وحضرت علی علیه السلام فرمود: فراموش کردن خداوند آن است که آنان را از خیر

۱- ۱۵۱) تفسیر المیزان.

د) آنان که تنها مدّت کوتاهی منحرف شدند، در مقابل آنان که جرمشان ریشه دار و سابقه دار و همچنان استمرار دارد. «کانوا مجرمین»

محروم کند.(۱)

۴۱- مقایسه اهل ایمان با اهل نفاق

پرتوی از نور (۵) » مقایسه اهل ایمان با اهل نفاق

وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِی جَنَّاتِ عَدْنٍ وَ رِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَ لِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

(توبه، ۷۲)

خداوند به مردان و زنان با ایمان، باغهایی (از بهشت) که از پای (درختان) آن، نهرها جاری ودر آن جاودانند و (نیز) مسکن هایی دلپسند در بهشت برین را وعده داده است. ولی رضایت و خرسندی خداوند، برتر و والاتر (از اینها)است. این همان رستگاری بزرگ است.

با توجه به مقایسه آیات ۶۷ و ۶۸ با آیات ۷۱ و ۷۲، حالات مؤمنان در مقایسه با منافقان مشخص می شود از جمله:

۱. اهل نفاق، «بعضهم من بعض»، امّا اهل ایمان «بعضهم أولیاء بعض»

۲. اهل نفاق، «یأمرون بالمنکر و ینهون عن المعروف»، امّا اهل ایمان «یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر»

۳. اهل نفاق، «نسواللّٰه»، امّا اهل ایمان «یقیمون الصلاه»

۴. اهل نفاق، «یقبضون أیدیهم »، امّا اهل ایمان «یؤتون الزکاه»

۱- ۱۵۴) تفسیر برهان.

اشاعه ی فحشا و دعوت به منکرات و نهی از خوبی ها، نشانه ی نفاق و ترکِ امر به معروف، نهی از منکر و انفاق در راه خدا، نشانه ی فراموش کردن خداست.

۵. اهل نفاق، «فاسقون»، امّا اهل ایمان «یطیعون اللَّه»

۶. خداوند به اهل نفاق، «نار جهنّم» وعده داده، امّا به اهل ایمان «جنّات، مساکن»

۷. برای اهل نفاق، «لعنهم اللَّه»، امّا برای اهل ایمان «رضوان من اللَّه»

۸. برای اهل نفاق، «عذاب مقیم»، امّا برای اهل ایمان «فوز عظیم »

۴۲- آفت زیاده خواهی

پرتوی از نور (۵) » آفت زیاده خواهی

وَمِنْهُم مَّنْ عَاهَدَ اللَّهَ لَئِنْ ءَاتَانَا مِن فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَ لَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ * فَلَمَّآ آتَاهُم مِّن فَضْلِهِ بَخِلُواْ بِهِ وَتَوَلَّواْ وَهُم مُّعْرِضُونَ (توبه، ۷۵ و ۷۶)

و برخی از آنان با خدا پیمان بسته بودند که اگر خداوند از فضل خویش به ماعطا کند، حتماً صدقه (زکات) خواهیم داد و از نیکوکاران خواهیم بود. پس چون خداوند از فضل خویش به آنان بخشید، بدان بخل ورزیدند و (به پیمان) پشت کرده و روی گردان شدند.

مسلمان فقیری از مدینه، (ثَعلبهبن حاطب) از پیامبرصلی الله علیه وآله درخواست کرد تا دعا کند

خداوند او را ثروتمند کند. حضرت فرمود: مال اندکی که شکرش را ادا کنی بهتر از مال زیادی است که از عهده ی شکرش برنیایی. ثعلبه گفت: اگر خدا عطا کند، همه ی حقوق واجب آن را خواهم داد.

به دعای آن حضرت، ثروتش افزون شد تا آنجا که دیگر نتوانست در نمازجمعه و جماعت شرکت کند. وقتی مأمورِ گرفتن زکات نزد او رفت، به او گفت: ما مسلمان شدیم که

جزیه ندهیم![(۱)]

۴۳– سقوط تا کجا!

پرتوی از نور (۵) » سقوط تا کجا!

اِسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِن تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَن يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَ لِکَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُواْ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِى الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (توبه، ۸۰)

برای منافقان استغفار کنی یا استغفار نکنی، (یکسان است.) اگر هفتاد بار برایشان آمرزش بخواهی، خداوند هرگز آنان را نخواهد بخشید. این (قهر حتمی الهی) به خاطر آن است که آنان به خدا وپیامبرش کفر ورزیدند و خدا، گروه فاسق را هدایت نمی کند.

انسان در سقوط به حدّی می رسد که هیچ چیز نجاتش نمی دهد، مثل بیماری که اگر روح از او جدا شود، تلاش همه ی پزشکان اثری ندارد.

خداوند، در هدایت بخل ندارد، منافقان از قابلیّت افتاده اند و تا انسان خود دگرگون نشود و انقلابی در درون نیابد، دعای پیامبر نیز کارساز نیست.

عدد هفتاد، رمز کثرت و زیادی است، نه بیان تعداد معیّن. یعنی هر چه برای آنان استغفار کنی بی اثر است، نه آنکه اگر

۱– ۱۵۵) تفسیر نورالثقلین.

فخر رازی می گوید: ثعلبه از کار خود پشیمان شد وزکات خود را نزد پیامبر آورد، ولی آن حضرت نپذیرفت.

آری، انسان نمی داند صلاح و خیرش در چیست، لذا گاهی با اصرار، چیزی را می خواهد که به زیان اوست، پس باید به داده های خدا قانع بود.

مثلاً هفتاد و یک بار شد، بخشوده می شوند. نظیر آیه ی ۶ سوره ی منافقون: «سواء علیهم استغفرت لهم ام لم تستغفر لهم لن یغفر اللّه لهم» که عددی ذکر نشده است. در روایات نیز آمده است که پیامبر صلی الله علیه وآله فرمودند: اگر بدانم استغفار بیش از هفتادبار نجاتشان می دهد، استغفار

می کردم.(۱)

۴۴- پیامبر و منافقان

پرتوی از نور (۵) » پیامبر و منافقان

وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِّنْهُم مَّاتَ أَبَداً وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُواْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُواْ وَهُمْ فَاسِقُونَ

(توبه، ۸۴)

و بر مرده ی هیچ یک از منافقان نماز مگزار و (برای دعا واستغفار) بر قبرش نایست،چون آنان به خدا و پیامبرش کافر شدند و از دنیا رفتند در حالی که فاسق بودند.

سیره ی رسول خداصلی الله علیه وآله آن بود که در مراسم تشییع و تدفین مردگانِ مسلمان حاضر شود، برای آنان دعا کند و بر جنازه ی آنان نماز بخواند. خداوند با این آیه پیامبرش را از حضور در مراسمِ مردگانِ منافق، نهی کرد.

نماز میّت و زیارت قبور، نشانه ی حرمت و احترامِ مؤمن پس از مرگ و کاری پسندیده است و چون منافق، حرمتی ندارد لذا فرمود:«لا ـ تصلّ، لا ـ تقم »یعنی مرده ی منافق نیز باید تحقیر شود. در تشییع جنازه ی آنان شرکت نکنیم و به زیارت قبور آنها نرویم.

۱- ۱۵۶) تفسیر مجمع البیان.

۴۵- تکلیف به اندازه توان

پرتوی از نور (۵) » تکلیف به اندازه توان

لَیسَ عَلَی الضُّعَفَآءِ وَلَا عَلَی الْمَرْضَی وَلَا عَلَی الَّذِینَ لَا یَجِدُونَ مَا یُنفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُواْ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَی الْمُحْسِنِینَ مِن سَبِیلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِیمٌ (توبه، ۹۱)

بر ناتوانان وبیماران (که نمی توانند در جهاد شرکت کنند) و تهیدستانی که چیزی برای خرج کردن (در راه جهاد) نمی یابند، ایرادی نیست، به شرط آن که خیرخواه خدا و پیامبرش باشند، (و از آنچه در توان دارند مضایقه نکنند.) (زیرا) بر نیکوکاران راه سرزنش و مؤاخذه ای نیست و خداوند بخشنده ی مهربان است.

در اسلام فرمان حَرَجی و فوق طاعت نیست، اسلام انعطاف پذیر است و بن بست ندارد. امام صادق علیه السلام فرمود: هر کاری را که انسان نتواند انجام دهد، تکلیف ندارد و سپس این آیه را تلاوت فرمودند.(۱۵۷)

ضعیفان و بیماران که ناتوانی جسمی دارند، از جهاد با جان و فقیران که ناتوانی مالی دارند، از جهاد با مال معاف اند. البته خیرخواهی هرگز ساقط نمی شود، ناتوانان نیز به نحوی که می توانند حمایت کنند. حتّی نابینای سالمند، به دعای با زبان و قلب و خیرخواهی برای رزمندگان، موظّف است. «اذانصحوا»

۱۵۷) تفسیر نورالثقلین ؛ کافی، ج ۱، ص ۱۶۵.

۴۶- گروه های مسلمان صدر اسلام

پرتوی از نور (۵) » گروه های مسلمان صدر اسلام

وَ السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُم بِإِحْسَانٍ رَّضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُواْ عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِى تَحْتَهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَآ أَبَداً ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (توبه، ۱۰۰)

ونخستین پیشگامانِ از مهاجران و انصار و کسانی که با نیکوکاری آنان را پیروی کردند، خداوند از آنها راضی است و آنان نیز از خدا راضی، و (خدا) برای آنان باغهایی فراهم ساخته که نهرها از پای (درختان) آن جاری است،همیشه در آن جاودانه اند. این است رستگاری و کامیابی بزرگ.

در این آیه، مسلمانانِ صدر اسلام به سه گروه تقسیم شده اند:

۱. پیشگامان در اسلام و هجرت.

۲. پیشگامان در نصرت پیامبر و یاری مهاجران.

۳. متأخّران که راه آنان را ادامه داده اند.

امام صادق علیه السلام فرمودند: ابتدا خداوند نام مهاجرین با سابقه را برده، سپس نام انصار و یاوران را و سپس نام پیروان آنان را بیان نموده است. بنابراین جایگاه و مقام هر گروه را در جای خود بیان کرده است.(۱۵۸)

به اتّفاق همه ی مسلمانان، اوّلین زن مسلمان حضرت خدیجه و اوّلین مرد مسلمان به اتّفاق شیعه ونظر بسیاری از

ص: ۸۲

اهل سنّت، علی بن ابی طالب علیهما السلام است.(۱) چنانکه گفته اند: میان تاریخ نویسان خلافی نیست که علی بن ابی طالب علیهما السلام، اوّلین مرد مسلمان است.(۲)

۴۷- پرداخت زکات، دریافت دعای پیامبر

پرتوی از نور (۵) » پرداخت زکات، دریافت دعای پیامبر

خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِم بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَّهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (توبه، ۱۰۳)

از اموالشان صدقه (زکات) بگیر تا بدین وسیله آنان را (از بخل و دنیاپرستی) پاک سازی و رشدشان دهی و بر آنان درود فرست (و دعا کن). زیرا دعای تو،مایه ی آرامش آنان است و خداوند شنوا و داناست.

آیه در ماه رمضان سال دوّم هجری در مدینه نازل شد و پیامبر فرمود: ندا دهند که خداوند، زکات را نیز همچون نماز واجب ساخت. پس از یک سال نیز فرمان داد که مسلمانان زکاتشان را بپردازند.

پیامبر، بر زکات دهندگان درود می فرستد؛ «صلّ علیهم»، و خداوند بر مجاهدانی که در خاک و خون غلطیده و مقاومت می کنند، درود می فرستد. «اولئک علیهم صلوات من ربّهم»(۱۶۱)

زکات، نشانه ی صداقت انسان در ادّعای ایمان، «صدقه» البتّه عدّه ای می گویند: ایمانِ نوجوانی ده ساله چه ارزشی دارد؟ در جواب آنان باید گفت: نبوّت حضرت عیسی و حضرت یحیی نیز

در کودکی بود و ارزش داشت!

۱- ۱۵۹) روایات در الغدیر، (ج ۳، ص ۲۲۰ - ۲۴۰) و احقاق الحق، (ج ۳، ص ۱۱۴ - ۱۲۰) آمده است.

۲- ۱۶۰) تفسیر قرطبی، ج ۵، ص ۳۰۷۵؛ به نقل از مستدرک حاکم.

عامل پاکی روح از بخل، دنیاپرستی و مال دوستی، «تطهّرهم» موجب رشد فضایل اخلاقی در فرد و جامعه است. «تزکیهم»

فقر، عامل بسیاری از مفاسد است و تأمین زندگی محرومین به وسیله ی زکات، جامعه را از بخشی از مفاسد پاک می سازد. «تطهرّهم»

ص: ۸۴

کشیش ها و مقامات کلیسا.

امام صادق علیه السلام فرمود: صدقه در دست فقیر قرار نمی گیرد، مگر آنکه در دست خدا قرار گیرد. آنگاه این آیه را تلاوت فرمود.(۱)

۴۸- ناظران اعمال ما

پرتوی از نور (۵) » ناظران اعمال ما

وَ قُلِ اعْمَلُواْ فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَ سَتُرَدُّونَ إِلَى عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (توبه، ۱۰۵)

وبگو: (هر گونه که می خواهید و می توانید) عمل کنید، که بزودی خداوند و پیامبرش و مؤمنان کار شما را می نگرند و بزودی به سوی دانای غیب و آشکار بازگردانده می شوید، پس شما را به آنچه انجام می دادید، آگاه خواهد کرد.

این آیه که بیان کننده ی آگاهی خدا وپیامبر ومؤمنان از عملکرد ماست، همان عقیده ی شیعه را مبنی بر «عرضه ی اعمال» بر اولیای خدا بیان می کند. این عرضه، روزانه یا هر هفته و هر ماه انجام می گیرد و اگر اعمال ما خوب باشد، اولیای خدا از ما شاد می شوند و اگر بد باشد، نگران و اندوهگین می گردند. ایمان به این عرضه ی عمل، در ایجاد تقوا و حیا مؤثّر است. امام صادق علیه السلام فرمود: ای مردم! با

گناهِ خود، رسول خدا را ناراحت نکنید.(۱۶۴)

عمل معیار سنجش است، آنچه در دنیا بر اولیای خدا چون گیرنده ی صدقات خداست، پس با دلگرمی بدهیم و بهترین جنس را با بهترین شیوه بپردازیم.

ص: ۸۵

۱- ۱۶۳) تفسیر برهان.

عرضه می شود عمل است، آنچه هم در قیامت مورد حساب قرار می گیرد، عمل است.

ص: ۸۶

ز) ضرر در معاملات وبدهکاری ها. «ولایضارّ کاتب و لاشهید»(۱)

۴۹- تقوا معیار ارزش

پرتوی از نور (۵) » تقوا معیار ارزش

لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَداً لَّمَسْجِدٌ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَن تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَن يَتَطَهَّرُواْ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَّهِّرِينَ (توبه، ۱۰۸)

در آن (مسجد ضرار،) هرگز (برای نماز) نایست، همانا مسجدی که از روز نخست بر اساس تقوا بنا شده، سزاوارتر است که در آن نماز برپاداری. (زیرا) در آن مسجد، مردانی هستند که دوست دارند خود را پاک سازند وخداوند پاکان را دوست می دارد.

مسجدی که از آغاز بر پایه ی تقوا، بنا نهاده شد، مسجد «قُبا»ست که هنگام هجرت به مدینه ساخته شد.(۱۷۳)

فخر رازی می گوید: وقتی سابقه ی تقوا، مایه ی ارزش یک مسجد است، سبقت انسان به ایمان و تقوا، بیشتر ارزش دارد و علی علیه السلام که از روز اوّل مؤمن بود، برتر از کسانی است که پس از سالها شرک، مسلمان شدند.(۱۷۴)

عبادت از سیاست جدا نیست. حتّی با نماز نباید باطلی را تقویت کرد. بنابراین در مسجدی که پایگاه مخالفانِ نظام اسلامی است، به نماز نایستیم.

ارزش هرچیز وابسته به اهداف و انگیزه ها و نیّات بنیان گزاران آن دارد. ارزش مکان ها، بسته به افرادی است که به آنجا رفت وآمد می کنند. ارزش یک مسجد به نمازگزارانِ آن

ح) ضرر به مکتب و وحدت. «اتّخذوا مسجداً ضراراً»

۱- ۱۷۲) بقره، ۲۸۲.

است، نه گنبد و گلدسته ی آن.

پرتوی از نور (۵) » امتیازات معامله با خدا

إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَی مِنَ الْمُؤْمِنِینَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الجَنَّهَ یُقَاتِلُونَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ فَیَقْتُلُونَ وَیُقْتَلُونَ وَعْداً عَلَیْهِ حَقّاً فِی التَّوْرَاهِ وَالْإِنجِیلِ وَالقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَی بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُواْ بِبَیْعِکُمُ الَّذِی بَایَعْتُم بِهِ وَذَ لِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ (توبه، ۱۱۱)

همانا خداوند از مؤمنان، جانها و اموالشان را به بهای بهشت خریده است. آنان در راه خدا می جنگند تا بکشند یا کشته شوند. (وفای به این) وعده ی حقّ که در تورات و انجیل و قرآن آمده بر عهده خداست و چه کسی از خدا به عهدش وفادارتر است؟ پس مژده باد شما را بر این معامله ای که به وسیله ی آن (با خدا) بیعت کردید و این همان رستگاری بزرگ است.

معامله با خدا چند امتیاز دارد:

۱. خود ما و توان و دارایی ما از اوست، سزاوار نیست که به جز او بدهیم.

۲. خداوند، اندک را هم می خرد. «مثقال ذرّه خیراً یره»

۳. عیوب جنس را اصلاح می کند و رسوا نمی سازد.

۴. به بهای بهشت می خرد. خداوند در خریدن وارد مزایده می شود و نرخی را پیشنهاد می کند که فروختن به غیر او احمقانه و خسارت است.

ص: ۸۸

۵۰- اوصاف مؤمنان مجاهد

پرتوی از نور (۵) » اوصاف مؤمنان مجاهد

التَّآئِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّآئِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْأَمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنكَرِ وَ الْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ

(توبه، ۱۱۲)

(مؤمنانِ مجاهد،) اهل توبه، عبادت، ستایش، سیاحت، رکوع، سجود، امر به معروف ونهی از منکر و حفظِ حدود و مقرّرات الهی اند و چنین مؤمنانی رابشارت ده.

در این آیه، نُه صفت برای مؤمنانِ مجاهد بیان شده است. توبه از گناه، راه عبادت را باز می کند، زبانِ ستایشگر همراه با پویایی و تحرّک، آمادگی برای رکوع و سجود و عبادت در پیشگاه خدا می آورد، و امر به معروف و نهی از منکر، حافظِ حدود الهی در جامعه است.

آری، برای حفظ حدود الهی، باید هم با دشمن خارجی جنگید، هم با مفاسد داخلی مبارزه کرد. چنانکه در مسیر کمال، اوّل خودسازی لازم است، بعد جامعه سازی.

البته رزمندگان برای جلوگیری از مفاسد اجتماعی، بیش از دیگران مسئولند.

عُبّاد بصری در راه مکّه امام سجادعلیه السلام را دید، به حضرت گفت: «ترکتَ الجهادَ و صعوبَته واَقبلتَ الی الحجِّ و لِینَه؟» جهاد و سختی آن را رها کرده ای، به حج وآسانی آن روی آورده ای؟ آنگاه آیه ی «ان اللّه اشتری...» را خواند! حضرت فرمودند: ادامه ی آن را هم بخوان! عبّاد آیه ی «التائبون...» را خواند.

حضرت فرمود: اگر یاران ما این صفات و کمالات را دارا می بودند، بر ما واجب بود، قیام کنیم

و در آن صورت، جهاد از حجّ برتر بود.(۱)

۵۱- نقش منافقان در جنگ تبوک

پرتوی از نور (۵) » نقش منافقان در جنگ تبوک

لَقَد تَّابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِن بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبُ فَرِيقٍ فَلَمَّآ آتَاهُم مِّن فَضْلِهِ بَخِلُواْ بِهِ وَتَوَلَّواْ وَهُم مُّعْرِضُونَ

(توبه، ۱۱۷)

همانا خداونـد، لطف خود را بر پیامبر و مهاجران و انصاری که او را در لحظه ی دشوار (جنگ تبوک) پیروی کردند، سـرازیر نمود، پس از آنکه نزدیک بود دلهای بعضـی از آنان منحرف شود (و در جبهه حضور نیابنـد.) سـپس خداوند لطف خود را به آنان بازگرداند، همانا او به آنان رؤف و مهربان است.

جنگ تبوک دشواری های بسـیار داشت از جمله: دوری راه، گرمی هوا، فصل چیـدن میوه ها و محصولات، و هیبت و قـدرت دشمن. لذا بعضی ها که از منافقان نبودند، سایه بان منزل و آب خنک و همسر را بر جبهه و مشقّات راه ترجیح دادند و نرفتند، مثل ابوخثیمه که چون متنبّه شد، تلاش کرد و پس از چند روز تأخیر، خود را به پیامبرصلی الله علیه وآله و مسلمانان رساند.

منافقان در جنگ تبوک سه گروه بودند:

۱- ۱۷۵) وسائل، ج ۱۵، ص ۴۶.

۱. عدّه ای به بهانه ی مفتون شدن به دختران زیبای رومی، به جبهه نرفتند.

۲. جمعی مردم را از رفتن دلسرد می کردند.

۳. بعضی گرمی هوا را بهانه می آوردند، یا اجازه ی ماندن می گرفتند.

امّا در مقابل، عدّه ای عاشقانه همراه پیامبرصلی الله علیه وآله رفتند واگر وسیله ی سفر نداشتند، از اندوه، اشک می ریختند. داستانِ عقب ماندنِ ابوذر غفاری که بالاخره خود را به پیامبر رساند، مربوط به همین ماجراست.

۵۲- اصول جنگ

پرتوی از نور (۵) » اصول جنگ

مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُم مِّنَ الْأَعْرَابِ أَن يَتَخَلَّفُواْ عَن رَّسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْغَبُواْ بِأَنفُسِهِمْ عَن نَّفْسِهِ ذَ لِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطَئُونَ مَوْطِئاً يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَ لَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نَّيْلًا إِلَّا كُتِبَ لَهُم بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ

إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ (توبه، ۱۲۰)

اهل مدینه و بادیه نشینان اطرافِ آنان، حقّ ندارند از (فرمانِ) رسول خدا تخلّف کنند و (به جبهه نروند و) جان های خود را از جان پیامبر عزیزتر بدانند. زیرا هیچ گونه تشنگی، رنج و گرسنگی در راه خدا به آنان نمی رسد و هیچ گامی در جایی که کافران را به خشم آورد برنمی دارند وهیچ چیزی از دشمن به آنان نمی رسد، مگر آنکه برای آنان به پاداش اینها عمل صالح نوشته می شود. قطعاً خداوند پاداش نیکوکاران

را تباه نمی کند.

ص: ۹۱

اصولی که از این آیه برای جنگ استفاده می شود، عبارت است از:

۱. ایمان به اینکه همه سختی های جنگ، عمل صالح وموجب رضای الهی است.

۲. حفاظت از فرمانده.

۳. مقاومت و تحمّل در برابر سختی ها.

۴. خوار و عصبانی کردن دشمن.

۵۳– رسول رحمت

پرتوی از نور (۵) » رسول رحمت

لَقَدْ جَآءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ (توبه، ۱۲۸)

همانا پیامبری از خودتان به سوی شما آمده است که آنچه شما را برنجاند بر اوسخت است، بر هدایت شما حریص و دلسوز، و به مؤمنان رئوف و مهربان است.

خداوند جز بر پیامبر اسلام، بر هیچ یک از پیامبران دو نام از نام های خویش را اطلاق نکرده است. «رؤف، رحیم»

توجّه به صفات رهبران آسمانی که در این آیه مطرح است و مقایسه ی آنها با صفات دیگر رهبرانِ بشری، لطف خدا را به بشر و لزوم اطاعت مطلق از این گونه رهبران را نشان می دهد.

۱. رسول خدا برخاسته از میان خود مردم است. «من انفسکم»

۲. رسول خداصلی الله علیه وآله غم خوار امّت است. «عزیز علیه ماعنتم»

۳. رهبران اسلامی باید در سختی ها و گرفتاری ها با مردم همدل و همراه باشند. «عزیز علیه ماعنتم»

۴. پیامبر خداصلی الله علیه وآله در هدایت و ارشاد مردم، سر از پا

نمی شناسد. «حریص علیکم»

۵. از عوامل تأثیر کلام در دیگران، خیرخواهی، دلسوزی، مهربانی، بی توقّعی و تواضع است. «عزیز علیه، حریص علیکم، رؤف رحیم»

۶. رهبر اسلامی تنها بر مؤمنان رئوف و رحیم است، نه بر همه کس، بلکه بر دشمن شدید و غلیظ است. «بالمؤمنین رؤف رحیم»

۵۴- تعجب کفار در مورد اصول عقاید

پرتوی از نور (۵) » تعجب کفار در مورد اصول عقاید

أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَباً أَنْ أَوْحَيْنَآ إِلَى رَجُلٍ مِّنْهُمْ أَنْ أَنذِرِ النَّاسَ وَ بَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُواْ أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِندَ رَبِّهِمْ قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ مُّبِينٌ (یونس، ۲)

آیا برای مردم شگفت آور است که به مردی از خود آنان وحی کردیم که مردم را بیم و هشدار بده و به مؤمنان بشارت بده که برای آنان نزد پروردگارشان جایگاه نیکویی است؟ کافران گفتند: همانا این مرد جادوگری آشکار است!

کافران در ردّ رسالت پیامبر هیچ گونه دلیل ومنطقی نداشتند، بلکه با بعید دانستن آن، از پذیرش آن شانه خالی می کردند. چنانکه اصول اعتقادی را نیز فقط با تعجّب انکار می کردند:

* در توحید: «اَجَعل الآلهه الهاً واحداً»(۱۷۶)

* در نبوّت: «أهذا الّذی بعث اللّه رسولاً»(۱۷۷)

* در معاد: «من یحیی العظام و هی رمیم»(۱۷۸)

ص: ۹۳

* در امامت: «انّی یکون له الملک ولم یؤت سعهً من المال»(۱)

۵۵- موارد اختلاف شب و روز

پرتوی از نور (۵) » موارد اختلاف شب و روز

إِنَّ فِی اخْتِلاَفِ الَّیْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِی السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَأَیَاتٍ لِّقَوْمٍ یَتَّقُونَ (یونس، ۶)

همانا در رفت و آمد (واختلاف) شب و روز و در آنچه خداوند در آسـمان ها وزمین آفریده است، برای مردم پرهیزکار نشانه هایی (بزرگ) است.

شب و روز از جهاتی با هم اختلاف دارند:

الف) جایگزینی نسبت به یکدیگر. «فمحونا آیه اللیل وجعلنا آیه النهار»(۱۸۰)

ب) شب برای آرامش و روز برای تلاش. «وجعلنا اللیل لباساً وجعلنا النهار معاشا»(۱۸۱)

ج) کاهش و ازدیاد ساعات آنها در فصول مختلف سال.

د) تغییر ساعات آنها در مناطق مختلف جهان.

۱- ۱۷۹) بقره، ۲۴۷.

ج) غفلت از آیات الهی. «هم عن آیاتنا غافلون»

د) عملکرد ناپسند. «بما کانوا یکسبون»

۵۶- شعار بهشتیان

پرتوی از نور (۵) » شعار بهشتیان

دَعْوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَکَ اللَّهُمَّ وَ تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلاَمٌ وَ آخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (یونس، ۱۰)

دعا و نیایش آنان در بهشت، «سبحانک اللّهم» (خدایا تو پاک و منزّهی) است و درودشان در آنجا سلام است و پایان نیایش آنان، «الحمد للّه ربّ العالمین» (سپاس و ستایش مخصوص خداست) می باشد.

«سلام»، کلام اهل بهشت است و در بهشت، سلام فضای همه جا را پر می کند: سلام از سوی خداوند، «سلام قولاً من ربٍّ رحیم»(۱۸۲)، سلام از سوی فرشتگان «سلام علیکم طبتم»(۱۸۳)، و سلام از سوی بهشتیان نسبت به هم.(۱۸۴) «الاّ قیلاً سلاماً سلاماً»(۱۸۵)

«الحمد للّه»، کلام انبیا و اولیاست:

حضرت نوح علیه السلام پس از نجات از قوم ظالم، «الحمد للّه» گفت،(۱۸۶) و ابراهیم علیه السلام نیز خدا را حمد کرد که در سنّ پیری اسماعیل و اسحاق را به او بخشیده است.(۱۸۷) «الحمد للّه» سخن مؤمنان(۱۸۸) و کلام بهشتیان است.

در حدیث آمده است: «اهل بهشت با کلمه ی «سبحانک

اللّهم» مسئولان پذیرایی را صدا می زنند، آنان نیز فوری حاضر شده، خواسته ی اهل بهشت را تأمین می کنند».(۱)

در حدیث است: «هرگاه بنده ای مشغول تمجید خدا باشد و از سؤال کردن از او غافل شود، خداوند بیش از آنچه با دعا کردن به او می داد، عطا می کند».(۲)

۵۷- بهشت، دارالسلام

پرتوی از نور (۵) » بهشت، دارالسلام

وَ اللَّهُ يَدْعُواْ إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِى مَن يَشَآءُ إِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ (یونس، ۲۵)

و خداوند (مردم را) به سر منزل سلامت و سعادت (بهشت) می خواند و هر که را بخواهد، به راه راست هدایت می کند.

«دارالسلام»، یکی از نامهای بهشت است، زیرا در آنجا کینه ای در دلها نیست، تا جنگ وجدال وبهره کشی پیش بیاید. «ونزعنا ما فی صدورهم من غلّ»(۱۹۱)

سلام، نام خداست ودارالسـلام، یعنی جوار رحمت الهی و جایی که کلام ودرودشان سلام است و از خداوند هم به آنان سلام می شود. «سلام قولاً من ربّ رحیم»(۱۹۲)

در روایات، راه ولایت امیرالمؤمنین علیه السـلام و رهبران معصوم آسمانی به عنوان بهترین نمونه ی راه مستقیم بیان شده است. صراط مستقیم، مایه ی آرامش است و علاوه بر آخرت، همین دنیا را هم برای انسان دارالسلام می سازد.

۱- ۱۸۹) تفسیر نورالثقلین.

۲- ۱۹۰) تفسیر روح المعانی.

۵۸– انواع هدایت

پرتوی از نور (۵) » انواع هدایت

قُلْ هَلْ مِن شُرَكَآئِكُم مَّن يَهْدِى إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِى لِلْحَقِّ أَفَمَن يَهْدِى إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَن يُتَّبَعَ أَمَّن لَّا يَهِدِّى إِلَّآ أَن يُهْدَى فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ (یونس، ۳۵)

بگو: آیا از معبودهایی که شما شریک خدا قرار داده اید، کسی هست که به سوی حقّ هدایت کند؟ بگو: (فقط) خداوند به حقّ هدایت می کند. پس آیا کسی که به سوی حقّ هدایت می کند برای پیروی شایسته تر است، یا کسی که خود هدایت نمی شود مگرآنکه هدایتش کنند؟ شما را چه می شود؟ چگونه حکم می کنید؟!

هدایت دو نوع است: یکی نشان دادن راه، دیگری رساندن به مقصد و مقصود. نوع اوّل، کار انبیاست، «جعلناهم ائمةً یهدون بأمرنا»(۱) امّا هدایت به معنای دوّم، خاصّ خداوند است. «انّك لاتهدی من اَحببتَ ولکن اللّه یهدی»(۲)

۵۹– دو درس بزرگ

پرتوی از نور (۵) » دو درس بزرگ

بَلْ كَذَّبُواْ بِمَا لَمْ يُحِيطُواْ بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ

(یونس، ۳۹)

بلکه (حقّ آن است که) چیزی را که به شناخت آن احاطه نداشتند دروغ پنداشتند، در حالی که سرانجام و حقیقت و باطن آن هنوز بر ایشان روشن نشده است. کسانی که پیش از آنان بودند نیز همین گونه تکذیب کردند. پس بنگر که سرانجام ستمگران چگونه است.

۱– ۱۹۳) انبیاء، ۷۳.

۲– ۱۹۴) قصص، ۵۶.

امام صادق علیه السلام فرمودند: از دو آیه ی قرآن دو درس بزرگ می آموزیم:

الف) تا علم نداریم، حرفی نزنیم. «الم یؤخذ علیهم میثاق الکتاب ان لایقولوا علی اللّه الاّ الحقّ»(۱)

ب) تا علم نداریم، حرفی را ردّ نکنیم. «بل کذّبوا بما لم یحیطوا بعلمه» همین آیه.(۲)

۶۰- کوتاهی دنیا نسبت به آخرت

پرتوی از نور (۵) » کوتاهی دنیا نسبت به آخرت

وَيَوْمَ يَحشُرُهُمْ كَأَن لَّمْ يَلْبَثُواْ إِلَّا سَاعَةً مِّنَ النَّهَارِ يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُواْ بِلِقَآءِ اللَّهِ وَ مَا كَانُواْ مُهْتَدِينَ (یونس، ۴۵)

و روزی که خداوند آنان را محشور و جمع می کند، گویا جز ساعتی از روز را (در دنیا یا برزخ) نمانده اند. آن روز یکدیگر را می شناسند. قطعاً آنان که دیدار خدا (معاد یا قیامت) را تکذیب کردند، زیان کار شدند و هرگز هدایت یافته نبوده اند.

ص: ۹۸

۱- ۱۹۵) اعراف، ۱۶۹.

۲- ۱۹۶) تفسیر مجمع البیان.

عظمت روز قیامت چنان است که زنـدگانی پیش از آن بسـیار کوتاه جلوه می کند. این حقیقت در آیات دیگر هم مطرح شده است، از جمله:

* «لم یلبثوا الاّ عشیّهً أو ضُحاها»(۱) گویا در دنیا یا برزخ شبی بیشتر نبودند.

* «و تظّنون ان لبثتم الاّ قلیلاً»(۲) گمان می کنید جز مدّت کمی قبل از قیامت نبوده اید.

* «ان لبثتم الاّ عشراً»(۳) فکر می کنید جز ده روزی ساکن نبوده اید.

* «لبثنا یوماً أو بعض یومٍ»(۴) فکر می کنید روز یا پاره ای از روز در دنیا یا برزخ بوده اید.

* «ما لبثوا غیرساعهً»(۵)

۶۱- مراحل تربیت و تکامل

پرتوی از نور (۵) » مراحل تربیت و تکامل

یَآ أَیُّهَا النَّاسُ قَدْ جَآءَتْکُم مَّوْعِظَهٌ مِّن رَّبِّکُمْ وَشِفَآءٌ لِّمَا فِی الصُّدُورِ وَهُدیً وَرَحْمَهٌ لِّلْمُؤْمِنِینَ (یونس، ۵۷)

ای مردم! همانا از سوی پروردگارتان پند و اندرزی برای شـما آمد که مایه ی شفا برای آنچه در سینه های شماست و هدایت و رحمتی برای مؤمنان است.

گویا آیه اشاره به مراحل چهارگانه ی تربیت و تکامل دارد، یعنی:

الف) مرحله ی موعظه، نسبت به کارهای ظاهری. «موعظه من ربّکم» فکر می کنید یک ساعتی بیشتر نبوده اید.

کوتـاهی عمر دنیـا، یا به جهت زودگـذر بودن آن، یا به خاطر بهره نگرفتن از زمان و فرصت، یا در مقایسه با عمرآخرت و یا بدان جهت است که انسان ها در برزخ گویا در خوابند و پس از بیداری احساس می کنند که زمان اندک بوده است.

به هرحال هم متاع دنیا نسبت به آخرت قلیل است و هم زمانش، چنانکه گویا ساعتی بیش نبوده است.

۱- ۱۹۷) نازعات، ۴۶.

۲- ۱۹۸) اسراء، ۵۲.

۳- ۱۹۹) طه، ۱۰۳.

۴- ۲۰۰) مؤمنون، ۱۱۲.

۵- ۲۰۱) روم، ۵۴.

ب) مرحله ی پاکسازی روح از رذایل. «شفاء لما فی الصدور»

ج) مرحله ی راهیابی به سوی مقصود. «هدیً»

د) مرحله ی دریافت رحمت الهی. «رحمه للمؤمنین»

۶۲- اتهامات کفار به پیامبر

پرتوی از نور (۵) » اتهامات کفار به پیامبر

وَلَا یَحْزُنْکَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّهَ لِلَّهِ جَمِیعاً هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ (یونس، ۶۵)

گفتار مخالفان، تو را غمگین نسازد. زیرا عزّت، به تمامی از آن خداوند است واو شنوا و داناست.

کفّار به پیامبر نسبتِ شاعر، کاهن، ساحر ومجنون می دادند، علاوه بر اینها گاهی می گفتند: او بر ما امتیازی ندارد، بلکه انسانی مثل ماست. «ان أنتم الا بشر مثلنا»(۱)، گاهی می گفتند: حرف های او را گروهی ساخته و پرداخته و به او القا می کنند. «اعانه علیه قوم آخرون»(۲)، گاهی می گفتند: ما نیز اگر بخواهیم مثل قرآن را می آوریم. «لو نشاء لقلنا مثل هذا»(۳) و گاهی می گفتند: حرف های او داستان های

پیشینیان است. «أساطیر الاوّلین»(۴) و درباره ی پیروان او می گفتند: آنان افراد فرو مایه ای هستند «ما نراک اتّبعک الا الذین هم أراذِلُنا»(۲۰۶)، ولی اراده ی خداوند بر این است که در برابر آن همه تحقیر، پیامبر و مؤمنان عزیز باشند.

(۵)

ص: ۱۰۰

۱- ۲۰۲) ابراهیم، ۱۰.

۲- ۲۰۳) فرقان، ۴.

۳- ۲۰۴) انفال، ۳۱.

۴- ۲۰۵) نحل، ۲۴.

۵- ۲۰۶) هود، ۲۷.

۶۳- هدف از خلقت

پرتوی از نور (۵) » هدف از خلقت

وَهُوَ الَّذِی خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِی سِتَّةِ أَیَّامٍ وَکَانَ عَرْشُهُ عَلَی الْمَآءِ لِیَبْلُوَکُمْ أَیُّکُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَلَئِنْ قُلْتَ إِنَّکُم مَّبْعُوثُونَ مِن بَعْدِ الْمَوْتِ لَیَقُولَنَّ الَّذِینَ کَفَرُواْ اِنْ هَذَآ إِلَّا سِحْرٌ مُّبِینٌ (هود، ۷)

او کسی است که آسمان ها و زمین را در شش روز (دوران) آفرید و عرش (حکومت) او بر آب قرار داشت، تا شما را بیازماید که کدام یک نیکوکارترید و اگر بگویی که شما پس از مرگ زنده خواهید شد، همانا کفّار خواهند گفت: این نیست مگر سحری آشکار.

آیات قرآن نیز مراحلی را برای هدف خلقت انسان بیان کرده است:

الف) آفرینش برای آزمایش است. «لِیَبلوَکم»

ب) آزمایش، برای جدا کردن خوبان از بدان است. «لِیمیز اللّه الخبیث من الطیّب»(۲۰۷)

ج) جدا کردن خوبان از بدان، برای جزا و کیفرِ متناسب است. «لتُجزی کل نفس بما کسبت»(۲۰۸)

د) جزا و کیفرِ متناسب، برای عمل به وعده بوده است. «وعداً علینا»(۲۰۹)

۲۰۹) انبیاء، ۱۰۴.

ص: ۱۰۱

۶۴- پیروان پیامبر و ائمه

پرتوی از نور (۵) » پیروان پیامبر و ائمه

قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْئَلْنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّی أَعِظُكَ أَن تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ (هود، ۴۶)

(خداوند در پاسخ) فرمود: ای نوح! او (در واقع) از خاندان تو (و نبوّت) نیست، او (دارای) عمل ناشایستی است، پس چیزی را که به آن علم نداری از من مخواه، همانا من تو را موعظه می کنم که (مبادا) از جاهلان باشی.

روایات بسیاری از پیامبر و ائمه علیهم السلام به ما رسیده است که با این عبارت آغاز می شود: «لیس منّا» یعنی از ما نیست، که به نمونه ای از آنها اشاره می شود:(۲۱۰)

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمودند: «مَن عشّ مسلماً فلیس منّا» هرکس به مسلمانی خیانت کند، از ما نیست. در روایت دیگری فرمودند: «مَن اکرمه النّاس اتّقاء شرّه فلیس منّی» آن کس که مردم او را از روی ترس احترام بگذارند، از من نیست، و در حدیثی دیگر آن حضرت فرمودند: «مَن أصبح و لم یهتمّ بامور المسلمین فلیس بِمسلم» هرکس که هر صبح در فکر خدمت به مسلمانان نباشد، مسلمان نیست.

سؤال: در آیه ی ۱۰ سوره ی تحریم در مورد همسر نوح و لوط می خوانیم: «خانتا» خیانت کردند، و در اینجا خداوند می فرماید: ای نوح! فرزند تو از اهل تو نیست، آیا از این دو

آیه، زنازاده بودن فرزند نوح استفاده نمی شود؟

پاسخ: اوّلاً: مراد از خیانتِ زن نوح، افشای اسرار و کمک به کفّار است، نه امر دیگر.

ثانیاً: در این آیه دلیل اهل نبودنِ پسر نوح را عملِ غیر صالحِ فرزند دانسته است، نه چیز دیگر.

ص: ۱۰۳

یک سرمایه ی حلال و خداپسندانه برای انسان باقی می ماند و صد در صد حلال است. امّا در روایات به هر وجود مبارکی که به اراده ی خداوند برای بشریّت باقی می ماند، «بقیّت اللَّه» گفته می شود. از جمله به سربازان مؤمنی که پیروزمندانه از جبهه ی جنگ برمی گردند، زیرا به اراده ی الهی باقی مانده اند. به امام عصر

(عجّل اللَّه تعالی فرجه الشریف) نیز «بقیّه اللَّه» می گویند، چون آن وجود شریف به خواست خداوند برای هدایت مردم ذخیره و باقی نگهداشته شده است. در روایات می خوانیم که یکی از نام ها و اسامی مبارک آن حضرت «بقیّه اللَّه» است(۱) و ما بر او به این نام سلام می کنیم: «السلام علیک یا بقیه اللَّه فی أرضه». وقتی آن حضرت در مکّه ظهور فرمایند، این آیه را تلاوت کرده و می فرمایند: من آن «بقیّه

اللَّه» هستم. البتّه به سایر معصومین علیهم السلام نیز لقب «بقیهاللَّه» داده شده است.(۲)

۶۵- توصیه ای به آمران و ناهیان

پرتوی از نور (۵) » توصیه ای به آمران و ناهیان

قَالَ يَا قَوْمِ أَرَءَيْتُمْ إِن كُنتُ عَلَى بَيِّنَةٍ مِّن رَبِّى وَرَزَقَنِى مِنْهُ رِزْقاً حَسَناً وَمَآ أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَى مَآ أَنْهَاكُمْ عَنْهُ إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِى إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ أُنِيبُ (هود، ۸۸)

(شعیب) گفت: ای قوم من! آیا اندیشیده اید که اگر من دلیل روشنی از طرف پروردگارم داشته باشم و او مرا رزق نیکویی (مثل نبوّت) از سوی خود عطا کرده باشد، (چگونه می توانم مخالفت او کنم؟) و من نمی خواهم نسبت به آنچه شما را از آن نهی می کنم، خود مخالفت کنم

ص: ۱۰۴

۱- ۲۱۱) بحار، ج ۴۶، ص ۲۵۹.

۲- ۲۱۲) تفسیر کنزالدقائق.

(ومرتکب آن شوم). من به جز اصلاح به مقدار توانم، خواسته ی دیگری ندارم و جز به لطف خداوند، توفیقی برای من نیست، (از این روی) بر او توکّل کرده ام و

به سوی او بازگشته ام.

در این آیه برای آمر به معروف و ناهی از منکر این سفارها شده است:

الف) شخصاً اهل عمل باشد. «ما أرید ان أُخالفکم الی ما أنهاکم عنه»

ب) هدف او اصلاح جامعه باشد. «ما اُرید الاّ الاصلاح»

ج) توفیق کارش را از خداوند بداند. «و ما توفیقی الاّ باللَّه»

د) همیشه بر او توکّل نماید. «علیه توکّلت»

ه) در مشکلات به او پناه ببرد. «الیه أُنیب»

۶۶- تأثیر داستان های قرآن

پرتوی از نور (۵) » تأثیر داستان های قرآن

ذَلِکَ مِنْ أَنْبَآءِ الْقُرَی نَقُصُّهُ عَلَیْکَ مِنْهَا قَآئِمٌ وَحَصِیدٌ(هود، ۱۰۰)

(ای پیامبر!) این (مطالب، گوشه ای) از اخبار آبادی ها و شهرهایی است که ما آن را برای تو بازگو می کنیم، (البتّه) بعضی از آنها (هنوز) پابرجا هستند، ولی بعضی دیگر ویران شده اند.

بیان داستان در قرآن، دارای نقش و اثرات مهمّی است، زیرا؛

۱. دلنشین و جذّاب است. ۲. هموار کننده ی راه نفوذ و تأثیر بیشتر دلائل عقلی و برهانی است. ۳. دلیلی دیگر بر اعجاز پیامبرصلی الله علیه وآله است که چگونه فردی درس ناخوانده چنین اخباری را می داند. ۴. برای شنوندگان آن درس عبرت است.

۶۷- نماز و امر به معروف

پرتوی از نور (۵) » نماز و امر به معروف

فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُوْلُواْ بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِى الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلاً مِّمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ وَاتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُواْ مَآ أُتْرِفُواْ فِيهِ وَكَانُواْ مُجْرِمِينَ (هود، ۱۱۶)

پس چرا در قرون قبل از شما، صاحبان علم و قدرتی نبودند تا مردم را از فساد در زمین باز دارند، مگر گروه کمی از کسانی که از میان آنان نجاتشان دادیم، و ستمگران دنباله رو و دلبسته ی مال و مقامی شدند که در آن مست و سرکش شده بودند و آنان مردمی مجرم و گناهکار بودند.

چون آیه ی ۱۱۴ پیرامون نماز و این آیه در مورد نهی از منکر است، بجاست تا به آیاتی از قرآن مجید که در آنها مسائل «نماز» و «امر به معروف ونهی از منکر» در کنار هم و متأثّر از یکدیگر آمده، اشاره ای داشته باشیم. از جمله ی این آیات عبارتند از:

الف) «انّ الصّلاه تنهی عن الفحشاء و المنکر»(۲۱۳) قطعاً نماز، انسان را از زشتی ها و منکرات باز می دارد.

ب) «انّ الحسنات یذهبن السّیئات»(۲۱۴) همانا خوبی ها (مثل نماز) بدی ها را محو می کند.

ج) «اقم الصّلاه و أمر بالمعروف و انه عن المنکر»(۲۱۵) نماز به پادار و امر به معروف کن و از منکر بازدار.

د) «الذین ان مکنّاهم فی الارض أقاموا الصّلاه و اتوا الزّکاه و امروا

بالمعروف و نَهَوا عن المنکر»(۱)

۶۸- فلسفه ی آفرینش

پرتوی از نور (۵) » فلسفه ی آفرینش

إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّکَ وَلِذَلِکَ خَلَقَهُمْ وَتَمَّتْ کَلِمَهُ رَبِّکَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّهِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِینَ (هود، ۱۱۹)

مگر کسی که پروردگارت به او رحم کند، و (خداوند) برای همین (رحمت) مردم راآفرید، و فرمان پروردگارت صادر شده که دوزخ را از جنّ و انس پر خواهد کرد.

فلسفه ی آفرینش انسان، در آیات قرآن با عناوین مختلفی مطرح شده است: در یک جا می خوانیم: «و ما خلقت الجنّ و الانس الّا لیعبدون»(۲۱۷) که دلیل آفرینش جنّ و انسان، عبادت آنها دانسته شده است. در جای دیگری می فرماید: «الذی خلق الموت و الحیاه لیبلوکم أیّکم أحسن عملا»(۲۱۸) یعنی خداوند، مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید. و در آیه ی فوق نیز آمده است: «لذلک خلقهم» یعنی ما انسان ها را آفریدیم تا

مشمول رحمت خویش نماییم. در ظاهر به نظر می رسد که فلسفه ی آفرینش انسان، سه عنوان متفاوت یعنی: عبادت، آزمایش و رحمت است. امّا با کمی دقّت نظر متوجّه می شویم که هر سه موضوع دارای یک نقطه ی مشترک هستند و آن تکامل روحی و معنوی انسان هاست.

در آیه ی قبل آمد که انسان آزاد است و در آخر این آیه مؤمنان واقعی آنانند که اگر در زمین به آنها مکنت و قدرت بخشیم، نماز به پا می دارند و زکات می پردازند.

۱- ۲۱۶) حج، ۴۱.

می فرمایـد: ما حتماً دوزخ را از انسان و جنّ پر می کنیم. آنچه از جمع بین این دو آیه فهمیده می شود، این است که انسان در انتخاب راه آزاد است، ولی به خاطر پذیرش راه باطل، جهنّمی می شود.

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند انسان را آفرید تا کارهایی انجام دهد و مستحقّ رحمت الهی شوند.(۲۱۹)

(۱)

۱- ۲۱۹) تفسیر نورالثقلین ؛ توحید صدوق، ص ۴۰۳.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹